

# دعا بزرگترین نیروی جهان

نوشته: دکتر فرانک لایباخ

- فصل اول: دعا برای پیشوایان جهان ..... ۱
- فصل دوم: برای کلیسا دعا کنیم ..... ۸
- فصل سوم: چگونه دعا به خدا کمک می کند ..... ۱۵
- فصل چهارم: آزمایش های مربوط به دعا ..... ۱۹
- فصل پنجم: عیسی جواب دعا است ..... ۲۸
- فصل ششم: قدرت حیرت آور ما ..... ۳۴

## فصل اول: دعا برای پیشوایان جهان

### هنوز جنگ به پایان نرسیده است

یک ملوان امریکایی راجع به «کشتی جهان» و کشتی حامل خود گفته است: «بچه‌ها بیایید با هم سخت دعا کنیم و گرنه این کشتی متلاشی می‌شود!» زیرا کشتی این جهان مجروح ما پر از سوراخ و آتش است. اگر جنگ جهانی دیگری روی دهد همه نابود خواهیم شد. پس بیایید با هم سخت دعا کنیم و گرنه کشتی این جهان متلاشی می‌شود! دعوت این ملوان به سایر ملوانان کمک کرد که خونسردی خود را حفظ نمایند و برای اطفای حریق در کشتی عملیات لازم را انجام دادند و کشتی آنها به سلامت ماند و هنوز هم در حرکت است. دعا برای ما نیز همین کار را می‌کند. لازم است خونسردی خود را حفظ کنیم تا کار لازم را انجام دهیم و آتش نفرت و تبعیض را خاموش سازیم تا کشتی کره خاکی ما به حیات خود ادامه دهد. دعا نفرت، ترس و اضطراب را در موقعی فرو می‌نشاند که هیچ عامل دیگری قادر نیست آن را آرام سازد. شهادت زیر که اخیراً در روزنامه «یوناید پرس» آمریکا منتشر شده این حقیقت را اشعار می‌دهد، زیرا می‌نویسد: «دوازده جوان هر یکشنبه تا سال پس از سقوط سنگر «باتان» دعا می‌کردند که پیشوایان متفقین به وسیله خدا هدایت شوند. امروز یک سرلشکر امریکایی شخصا از آنها سپاسگزاری نمود. این بچه‌ها که به علت کمی سن نمی‌توانستند در جنگ شرکت کنند، ده روز بعد از سقوط باتان تصمیم گرفتند کاری بکنند که به پیروزی کمکی بشود و تصمیم گرفتند این کمک به صورت دعا باشد.

سرلشگر ادوارد پ. کینک که مجبور به تسلیم شده و بعداً آن پیشروی خطرناک را نمود، دیروز این بچه‌ها را ملاقات نمود. وی بیش از دو سال در اردوگاه ژاپنی‌ها زندانی بوده و اکنون مراجعت کرده و می‌خواست شخصا از این بچه‌های سیزده، چهارده ساله تشکر کند. او به بچه‌ها گفت که برای سربازانی که با مرگ رو به رو می‌شوند، ایمان بیش از هر چیز ارزش دارد. سرلشگر کینک می‌گفت: «مردمی که از زندگی مأیوس‌اند خیلی نزدیک به خدا می‌شوند. اشخاصی که در زمان صلح بیش از همه از کشیش دور هستند وقتی با مرگ رو به رو می‌شوند ده میل راه می‌پیمایند تا کشیشی پیدا کنند». باز سرلشگر می‌گفت: «کاش اردوی باتان درباره این دسته دوازده نفری سکنه شهر «اتلانتا» که برای دعا دور یکدیگر جمع می‌شدند، اطلاع می‌داشت. یقیناً دعا‌های هفتگی آنها نفوذ عظیمی داشته است». وقتی بچه‌ها به سخنان سرلشگر گوش می‌دادند صوریشان از شادی می‌درخشید. آنها از ژنرال «مک آرتر» و دریا سالار «نیمیتز» و روزولت رئیس جمهور امریکا و فیلد مارشال منتگمری و چرچیل و دریا سالار «لینک» نامه‌ها سپاسگزاری دریافت داشته‌اند. ابتدا بچه‌ها هر هفته برای یک نفر دعا می‌کردند، ولی بالاخره برای صد و پنجاه نفر دعا کردند و هر روز یکشنبه نام آنها را تکرار می‌کردند.

جیمز او. ورتینگتن پیشوای این دسته دعا اظهار می‌داشت که بیانات ژنرال مک آرتر سبب تشکیل این دسته شد. اندکی پس از سقوط جزایر فیلیپین ژنرال مک آرتر به بچه‌ها نوشت که «با هدایت الهی ممکن نیست که ما شکست بخوریم». ورتینگتن می‌گوید که او مقصود مک آرتر را برای آن دسته بیان کرد. آنوقت بچه‌ها تصمیم گرفتند که مرتباً برای پیشوایان متفقین دعا نمایند. سپهد روی اس گایگر فرمانده نیروی دریایی «گام» برای آنها نوشت: نما که در اقیانوس بیکران آرام دور از خانه و عزیزان خود می‌باشیم، برایمان مایه تسلی و الهام است که بدانیم هرگز در فکر و دعا فراموش نشده‌ایم». در اوت ۱۹۴۱ دریا سالار نیمیتز به بچه‌ها چنین نوشت: «دعای این بچه‌ها برای پیروزی نهایی جواب داده خواهد شد». روزولت رئیس جمهور فقید سه هفته پیش از مرگش برای این دوازده پسر عکسی فرستاده زیر آن چنین نوشت: «از طرف دوست بچه‌های باتان به آنها یادگار داده می‌شود». اکنون می‌فهمیم که روز پیروزی روز پایان جنگ نبوده، بلکه روز پایان جنگ نخستین بود.

این جنگ تا بیست سال دیگر هم به پایان نمی‌رسد، یعنی تا ما در صلح پیروز نشویم در جنگ پیروز نخواهیم شد. البته انعقاد کنفرانس ملل متفق در سانفرانسیسکو مایه خوشوقتی است، ولی این کار فقط قدم اول به سوی صلح است، زیرا امروزه با شدت تمام آتش نفرت بیش از هر دوره دیگر تاریخ مشتعل است. تنفر نژادی که در آفریقای جنوبی و حتی در امریکای جنوبی و سایر کشورها برقرار است، ممکن است سبب خونریزی عظیمی به مراتب بدتر از قتل عام یهود به دست آلمان‌های نازی گردد و هر آدم عاقلی به خوبی متوجه آن خطر می‌باشد. هندوستان، چین، آرژانتین

و تمام کشورهای اروپا پر از دینامیت‌هایی است که ممکن است جهان را متلاشی سازد. ما باید یک ارتش نوین ده میلیونی تجهیز نموده و آنها را تعلیم دهیم که سلاحی به قوت تخریبی بمب‌های بالدار برای خرابی به کار برند. سلاح‌های دیگر، دشمنان را بیچاره می‌سازد، ولی این سلاح ما باید دشمن را دوست نماید و زخم مهلکی که سرش باز شده و اثر بمب‌ها در جهان مانده شفا دهد. فقط دعا که قدرت بی‌پایان خداوند را آزاد می‌سازد می‌تواند در این پیکار نهایی بر افکار و قلوب بشر پیروز شده و علیه تنفر جنگیده و برای پدید آوردن یک جامعه سعادت‌مندی مبارزه کند.

عیسی مکرر فرمود که دعای صحیح کوه را از جا حرکت می‌دهد و هر کاری را می‌تواند انجام دهد. قبل از این جنگ مردم بیانات عجیب او را «اغراق شرقی» می‌دانستند و یا اقلاً برای امروز متناسب نمی‌دانستند، ولی اکنون مردم فکرشان تغییر یافته و امروز همگی با شدت با ایمان و قدرت دعا روی می‌آورند. قسمت اعظم این روحیه از جبهه جنگ سرایت کرده و میلیون‌ها اشخاص کتب سربازانی را که در زمان جنگ راجع به دعا نوشته‌اند خوانده‌اند. شاید آمریکاییان مقالات بی‌شماری که سربازان، دریانوردان و هوانوردان در مجلات آمریکا نوشته و می‌گویند دعاهایشان مستجاب شده، خوانده‌اند. امروز فقط معدودی از اشخاص تحصیلکرده درباره نیروی خدا تردید دارند، ولی میلیون‌ها نفر مردم خود را مقصر می‌دانند و می‌گویند که اگر در قسمت‌های دیگر کشفیات علمی مطالعات زیادی نموده‌ایم، نتوانسته‌ایم تحقیقاتی در اطراف فایده عظیم و قدرت عجیب دعا بنماییم، مخصوصاً در این ساعات بسیار بحرانی که در تاریخ بشر پیدا شده احتیاج داریم کلیه قوای خود را به کار بریم. متأسفانه قوه دعا را که بزرگترین قوا می‌باشد نادیده می‌گیریم.

ولی بهتر است که اکنون از دعا غافل نباشیم. «کردل هال» وزیر خارجه اسبق آمریکا ما را قبلاً مستحضر داشته و گفته است: «نژاد بشری با سخت‌ترین بحران‌ها رو به رو شده است. ما که در میدان عمل هستیم باید خط مشی آن را تعیین کنیم.» ما واقعا دچار بحران موحشی هستیم. دانشمندان آدم‌های مصنوعی ساخته‌اند که می‌توانند ساعتی ۵۰۰۰ کیلومتر پیش بروند و مواد فوق‌العاده شدیدالانفجاری تهیه نموده‌اند که با فعالیت شیطانی عجیبی به یک بار میلیون‌ها نفر را از بین می‌برد و همه دانشمندان با انتونی ایدن و ژنرال ایزن هاور موافقند که ما نمی‌توانیم از یک جنگ سوم جهانی جان سالم به در ببریم، ولی تا کنون ما هرگز صلح پایدار نداشته‌ایم. بدبختی ما نیز همین است. ما اکنون باید یک راه راستی را که سابقاً هرگز در آن سالک نبوده‌ایم پیدا کرده و آن را دنبال کنیم. اگر این راه را پیدا نکنیم هلاک خواهیم شد. طریق وصول به صلح طریقی است که قبلاً در آن سالک نبوده‌ایم، ولی این طریق برای انسان مجهول نیست. این راهی است که عیسی به ما داده و فرموده است: «همسایه‌ات را چون نفس خود دوست بدار.» و این دوستی نباید فقط لفظی باشد، بلکه باید دوستی عملی باشد. خوب است بطوری که عیسی فرموده هر شخصی حیات خود را صرف خدمت به دیگران نماید و مردم نیرومند جاه‌طلبی خود را فدای خیر عموم افراد بشر نمایند تا همه فرصت‌های مساوی داشته باشند.

اگر ما طریق عیسی سلوک کنیم خود این طریق صلح و سلامتی است، ولی مردم میل ندارند که بدین‌طور تغییر اساسی بنمایند، آنها هنوز هم سعی می‌کنند که حرص و خودپسندی را به کار اندازند. در طی مذاکرات صلح ملل برای کسب امتیازاتی پافشاری کرده و در پی منافع خصوصی خودپسندانه می‌باشند و سعی می‌کنند امتیازاتی تحصیل نمایند که یقیناً سبب جلب نفرت دیگران خواهد شد. قبل از کنفرانس سانفرانسیسکو سناتور واند برک نوشت که ملل هر یک می‌کوشند تا خود را مقدم دارند و مثلاً آمریکا می‌گوید من باید اول باشم، انگلستان می‌گوید انگلستان باید مقدم باشد و روسیه می‌گوید شوروی باید مقدم باشد و همین رویه است که سبب بروز کلیه جنگ‌ها شده است. ممکن نیست صلح دوامی داشته باشد مگر اینکه بگوییم «همه جهان مقدم باشند». هیچ قسمت از دنیا چه آمریکا و چه انگلستان و چه روسیه و هیچ منافع خصوصی به اندازه منافع و سعادت عمومی اهمیت ندارد. پس عبارت «ملکوت تو در جهان بیاید» فقط مربوط به مسیحیان نیست، بلکه تنها راه ممکن برای وصول به صلح دائمی است. ما هنوز هم در پرحرارت‌ترین مرحله جنگ میان طریق عیسی و طریق از و طمع هستیم.

متفقین توانستند مرض سرطان روحی ایتالیا، آلمان و ژاپن را قلع نمایند، ولی هنوز مرض سرطان تمام شرائین جهان را مسموم ساخته و بار دیگر طغیان کرده و همه جهان وجود را از بین خواهد برد، مگر اینکه جز ریشه سرطان را از دستگاه وجود جهان درآوریم. هیچ کس جز خدا نمی‌تواند خون شریان‌ها را صاف کند و خدا هم فقط وقتی عامه و قاطبه مردم پشتیبانش باشند می‌تواند این مرض را قلع و قمع نماید. پس باید دعا کنیم که اعجاز الهی صورت بگیرد

وگرنه به کلی هلاک می‌شویم، زیرا اگر ما تسلیم خدا نشویم تنها چاره او این است که زمین را از لوث وجود پاک نموده، و کار خود را از سر شروع کند! پس اکنون موقع داشتن اعتماد یا نومیدی نیست، بلکه موقع روی آوردن به خداست؛ موقع فروتنی، توبه، تصمیم راسخ، اصلاح و اطاعت با صمیمیت کامل به اراده خداست. امروزه همه ما از پیرو جوان در جامعه و در خانواده یکسان دارای اهمیت می‌باشیم. آینده دنیا وابسته به این است که شما وعده کافی از مردم با وسعت نظر و کثرت دعا کنید. عده معدودی از مردم نقشه صلح را می‌کشند و چند صد نفری هم در این ایده تأثیر دارند. بقیه افراد بشر که متجاوز از چند صد میلیون نفرند به اظهار نظر قادر نیستند. ما باید سکوت کنیم، ولی لازم نیست بیچاره باشیم، زیرا بیچاره‌ترین مردم هم می‌توانند دعا کنند.

میلیون‌ها افراد عادی همچون ما باید بی‌گناهی فروغ سپید دعا را هر روز بر پیشوایان جهان تابان سازیم. ما باید سر پیشوایان را به سوی خدا برافرازیم تا سخن او را شنیده و از او اطاعت نمایند. اگر فقط عده کمی از مردم به قدر کافی دعا کنند و در شریان عالم بشریت قوی‌ترین دآوری جهان را تزریق نمایند، زیرا ما همچون رگ و شریانی هستیم که خدا به وسیله ما می‌تواند قدرت بی‌پایان خود را جاری سازد. دعا برای روابط بشری به منزله خون سلول‌های بشر است. اگر عده کافی از ما به اندازه کافی دعا کنیم، صلح دائمی به وجود خواهد آمد. اگر ما دعا نکنیم و عده کافی از مردم هم مثل ما باشند باز در ظرف ۲۵ سال درهای جهنم به سوی بشر باز خواهد شد و ما و خانواده‌های ما گرفتار عواقب سهمگین و خونین جنگ س.م. جهانی شده نابود خواهد گردید.

پس همه ما لازم است برای نجات جهان از قوی‌ترین دشمن جهان که جنگ می‌باشد دعا کنیم. ممکن است بگویید «دعا تنها کافی نیست، ما اعمال صحیح لازم داریم.» بلی همین طور است! ولی دعا دری است که فکر ما و فکر پیشوایان ما به سوی خدا باز می‌کند تا ما و آنها بدانیم چه عملی صحیح است. هر مردی که هر دو طریق را برای کار کردن آزمایش قرار داده و گاهی با دعا و گاهی بدون کار کرده به حقیقت بیان یک اسقف اعظم پی برده که می‌گوید: «ای خداوند، یک ساعت کوتاهی که در حضور تو صرف شود چه تغییر عظیمی به وجود می‌آورد. چه بارهای سنگینی در اثر آن از سینه ما برداشته می‌شود و چه زمین‌های خشکی در اثر رگبار دعا شاداب می‌گردد وقتی که ما زانو می‌زنیم، همه چیز ما را تهدید می‌کند، ولی وقتی بلند می‌شویم دور و نزدیک با زمینه روشن و واضح در برابر ما نمودار می‌شود. هنگام زانو زدن چقدر ضعیف و هنگام برخاستن برخاستن چقدر پر از نیرو! پس چرا ما چنین ستمی به خود با دیگران روا داریم که پیوسته نیرومند نباشیم و گاهگاهی دچار غم شده و ناتوان و بزدل و مضطرب و رنجیده شویم، در صورتی که دعا با ماست و شادی و نیرو با ماست و شادی و نیرو و شهادت در نزد خداست!

### ما محتاج رودخانه‌ایم نه یک قطره!

دوستی می‌پرسید: «اگر دعا می‌تواند جهان را نجات بخشد، پس چرا دعا‌های پاکدلان تاکنون مؤثر واقع نشده است؟» علتش این است که دعا‌های آنها چون قطره است در حالی که ما به رودخانه نیازمندیم. در واقع جهان حاصل نیروهای فکری بشر است که هر یک برای برتری در تلاش هستند. ما از آن سبب جنگ‌های گذشته را دیده‌ایم که در سر تا سر جهان اراده مردم با اراده مردم با اراده خدا مخالف بوده است. صدها مردم دعا می‌کردند در صورتی که ما واقعا صدها میلیون اهل دعا لازم داشتیم. مردم هر هفته چند دقیقه دعا می‌کنند، در صورتی که تمام هفته و تمام سال و پی در پی باید دعا کرد.

### نیروهای دعای جماعت

وقتی ما دعا می‌کنیم خدا را تحریک نمی‌کنیم که بیشتر کوشش نماید، بلکه پیشوایان جهان، سیاستمداران و روحانیان را تحریک می‌نماییم که بیشتر کوشش نمایند. وقتی عده بی‌شماری از ما برای پیشوایان خود دعا می‌نماییم یک نیروی روحانی نامرئی و بسیار زورمندی افکار و چشمان ما را به سوی خدا برمی‌افزارد. روح او به وسیله دعای ما به سوی پیشوایان جاری می‌گردد و او می‌تواند مستقیماً با آنها صحبت بدارد. ما به وسیله دعا به مراتب بیشتر می‌توانیم کار انجام دهیم تا اینکه شخصا به کاخ زمامداران لندن و امریکا و کرملین رفته و به آنها نشان دهیم که چه بکنند! اگر آنها به پیشنهاد ما گوش بدهند شاید خود ما هم کم و بیش مشتبه باشیم، ولی آن چه خدا در موقع استماع زمامداران به سخنانش می‌گوید درست است. برای زمامداران به مراتب بهتر است که به خدا گوش دهند تا به بشر. غالب مردم امریکا به هیچ وجه نمی‌توانند داخل کاخ سفید شده و به رئیس جمهور امریکا نصیحت کنند. شاید او اصلاً وقت خواندن نامه‌های آنها را هم نداشته باشد، ولی می‌توان چیزی به مراتب بهتر از نصیحت به او داد یعنی او را در حضور

خدا برافراشت و تشنه معرفت الهی نمود و این بزرگترین کاری است که یک نفر می‌تواند برای دیگری بنماید. ما می‌توانیم به وسیله دعا هر روز هر چند بار بخواهیم به کاخ رئیس جمهور سر بزنیم و هر بازدیدی از این قبیل ما را میان خدا و رئیس جمهور رابط می‌سازد.

### نیرومندترین قدرت روی زمین

واعظی ناگهان این فکر به خاطرش رسیده گفت: «اگر واقعا دعا راست باشد، این موضوع بزرگترین حقیقت عالم وجود است! پس معنیش این نیست که اگر عده کافی از ما به قدر کافی دعا کنیم، می‌توانیم هر فرد این جهان را وا داریم که به سوی خدا نظر کرده و به سخنان خدا گوش بدهد. پس ما می‌توانیم جهان را دگرگون سازیم.» بلی او حق داشت. دعا نیرومندترین قوه این جهان است! میلیون‌ها بار قوت جهان آزموده شده است. اگر عده کافی دعا کنیم می‌توانیم دنیا را نجات دهیم، بلی اگر به قدر کافی دعا کنیم، ولی واعظ نامبرده در حین حرارت روحانی خود راه افراط پیموده گفت: «اگر ما می‌توانستیم همه مسیحیان را واداریم که روزی یک دقیقه دعا کنند، بود جهان نجات یابد.» به نظر نگارنده این امر کافی نیست مثلا ممکن نیست خورشید با روزی یک دقیقه تاییدن موجودات را زنده نگه دارد. حیات هم محتاج اشعه آفتاب است، ولی با این حال یک شعاع از میلیون‌ها اشعه حیات نمی‌بخشد. یک قطره از میلیون‌ها قطره نمی‌تواند به ریشه درخت برسد هم چنین باید میلیون‌ها مرتبه توده‌های خاک معدن کیمبرلی را زیر و رو کرد تا یک قطعه الماس کشف نمود.

گفته شده که اگر تمام تخم‌ها یک نوع مارماهی مبدل به مارماهی می‌شد و غثا هم پیدا می‌کردند فاصله میان زمین و خورشید را دو ساله پر می‌کردند. طبیعت تا این اندازه افراطی است! مقدار خیلی خیلی از نوشته‌ها و بیانات ما مردم را به عمل تحریک می‌کند. پس اگر دیدیم که همیشه دعای ما به کسانی که برایشان دعا می‌کنیم و در عوض هر دعای ما شاید در محلی به یک نفر می‌رسد، پس باید راضی باشیم و پیش برویم! در حقیقت این موضوع به قدری مؤثر است که اگر ما مسیحیان به دستور مسیح از روی ثبات قدم دعا کنیم و لغزش نخوریم می‌توانیم دنیا را عوض کنیم، ولی دعاهایی که گاه و بی‌گاه از روی تردید و ضعف بشود فقط نتایج ضعیفی به بار می‌آورد. پس با روزی یک دقیقه دعا کردن نجات نمی‌یابیم!

### پیروزی آسان نیست

باید متوجه باشیم که وصول به پیروزی آن قدر هم آسان نیست. دعا نیرومند است، ولی نیرویش مانند نیروی ضربت چکش نیست که با یک ضربه جسم را زیر چکش خرد نماید، بلکه مانند نیروی اشعه آفتاب و قطرات باران است که چون بی‌شمار و پی در پی می‌رسد مانند برکت است. پس ما مسیحیان باید یاد بگیریم که برق میلیون‌ها دعای آنی را بر مردم دور و نزدیک ساطع سازیم و بدانیم که بسیاری از دعاها ممکن است نتایج محسوسی نداشته باشد، ولی بالاخره یکی از آنها به هدف خواهد خورد. وقتی باتلاقی را از سنگ پر می‌کنیم ممکن است صدها بار سنگ زیر آب ناپدید گردد تا بالاخره یک سنگ در سطح آب پدیدار گردد، ولی همه سنگها لازم است. اگر ده میلیون مسیحیان امریکا که دعا می‌کنند هر روز چند مرتبه و چند دقیقه برق دعا‌های خود را به طرف رئیس جمهور سناتورهای امریکا ساطع سازند، زمامداران احساس یک قدرت آرام روحانی می‌نمایند که تقریبا آنها را از صندلی‌شان بلند خواهد نمود. خوب است ده میلیون نفر این قسمت را امتحان کنند، ممکن است با کارت پستال یا به وسیله تلگراف به آنها اطلاع دهیم که برایشان دعا می‌کنیم و بدن طریق به آنها کمک کنیم که با خدا هماهنگ گردند، ولی دوستی می‌گفت: «اما آیا می‌توان ده میلیون نفر را یافت که مایل به دعا باشند؟ آیا آن بیشتر جنبه خیالی ندارد؟»

### برای بسیج پانصد میلیون نفر

اکنون ما قدری محاسبه می‌کنیم و به عضویت کلیسا تنها اکتفا نمی‌نماییم. ما در پی اشخاصی هستیم که واقعا دلیلی برای دعا کردن دارند، یعنی همه اشخاصی که اولادشان را از دست داده، از عزیزانشان دورند، زنان شوهردار و دلبستگان سربازان جبهه، پدران، مادران، خواهران و برادران، دوستان نزدیک، هر مادر جوان با نوزادی که در آغوش دارد و شوهرش در جنگ است، همه اینها در دعا به خدا متوجه‌اند. همین طور جوانان و سربازان مجروح و معلول، نابینا و بی‌دست و پا باید دعا کنند. اینها اگر با نومییدی وجود خود را بی‌فایده حس کنند، عصبانی و یا دیوانه می‌شوند. پیرمردانی که تصور می‌کردند آنها «عتیقه» شده‌اند به این ارتش دعا تعلق دارند. بسیاری اشخاص که در جوانی زندگی‌شان با بدبینی می‌گذشته وقتی رو به پیری می‌رسند و دیگر بی‌مصرف و تنها هستند به خدا روی می‌آورند. مثلا

زن یا شوهری که همسرش مرده و یا اولادش ازدواج کرده و از آنها دور شده است و مادر بی شوهر یا پدر بی کس همه مشتاقند دعا کنند در صورتی که بدانند دعا برای آنها تأثیری دارد. میلیون‌ها مردم منزوی دیگر از قبیل مردان و زنان مجرد که در اتاق‌های اجاره می‌خوابیدند و غذا در مسافر خانه می‌خوردند نیز هستند.

مسافری زن و مرد که به ندرت با اشخاصی صمیمیت پیدا می‌کنند و هرگز با غریبه‌هایی که در خیابان‌ها از کنارشان می‌گذرند تماس پیدا نمی‌کنند، اینها همه می‌توانند دعا کنند. میلیون‌ها مرد و زن با دست خود کار می‌کنند، ولی فکرشان بیکار است. کار آنها مانع مطالعه می‌شود، ولی می‌توانند دعا کنند. چیزی که بیشتر اهمیت دارد این است که وقتی می‌بینند دعاهایشان برای نجات مردم دنیا اهمیت دارد دعا می‌کنند. زنان می‌توانند در حین خیاطی، غذا پختن، ظرف شستن و مرتب کردن تختخواب و مراقبت کردن از بچه‌ها چنان که «لارنس» راهب در آشپزخانه خود دعا می‌کرد؛ شرطش آن است که معتقد باشند دعاهایشان برای تعیین سرنوشت بچه‌ها و اولاد و اطفالشان مؤثر است. تمام اشخاصی که نامشان ذکر شد بالغ بر یک صد میلیون نفر می‌شود. همه می‌توانند ساعت‌های متوالی صرف دعا کنند. افکار اینها قسمت اعظم روز خالی است، قلبشان گرفته است و آرزو می‌کنند که لزوم دعا را احساس نمایند و دلبسته باشند. آنها می‌خواهند بفهمند که واقعا کار مفیدی برای دنیا انجام می‌دهند.

آنها هم به مبارزه می‌پردازند، ولی مشروط بر اینکه معتقد باشند که آینده دنیا به دعاهایشان بستگی دارد. در اروپا و آسیا میلیون‌ها افراد هستند که گرفتار عواقب خطرناک و جهنمی شده و خانمان آنها از دست رفته، خانواده‌هایشان نابود شده و کار و کسبشان به هم خورده و امیدشان به ناامیدی مبدل گردیده و جز خدا راه امیدی ندارد. چهار صد میلیون افراد بشر دچار بدبختی جنگ، فقر، ناخوشی، نقص و فقدان اعضای بدن می‌باشند و در پی طریقی برای رهایی هستند و با کمال حرارت و از روی ناامیدی دعا می‌کنند مشروط بر اینکه دعا برایشان جهان جدیدی ایجاد می‌کند، ولی مردان و زنانی که خیلی مشغله دارند و فکرشان کاملاً سرگرم کار و زحمت است چطور؟ این اشخاص اگر هم فرضاً نگاهشان به صفحات این کتاب بیفتد با عجله صفحات آن را ورق زده و می‌گذرند.

اینها پیوسته مورد مراجعه و هجوم مردم و مسایل بغرنج و افکار گوناگونند و فکر می‌کنند که برای دعا وقت ندارند، ولی در اشتباهند. این اشخاص پر مشغله هم هر روز صدها فواصل کوتاه وقت دارند که می‌توانند به سرعت برق دعا را ساطع سازند و برای بانیان دنیای نوین دعا نمایند. حتی وقتی هم در فشار خانواده و کسب واقع شوند می‌توانند بطور آبی و مخفی پیام دعا را به سوی خدا برسانند. از این ذخیره عظیم نفرت، یک ارتش ده میلیونی که تعداد آن برابر ارتش مجهز امریکا در جنگ گذشته می‌باشد، می‌توان مجهز نمود. بعضی از اینها هر روزی صد بار و بعضی روزی ده بار دعا را می‌کنند. وقتی هر روزه یک صد میلیون دعا همچون باران بر پیشوایان جهان ببارد، یک حس مسؤولیت مقدسی در آنها ایجاد می‌کند و یک محبت الهی برای بشریت و عطش عظیمی برای توجه به خدا و قبول نقشه‌اش در آنها به وجود می‌آورد. ملاحظه کنید که وقتی ده میلیون نفر از ما برای پیشوایان جهان دعا کنیم، در ما و در پیشوایان جهان تأثیر عظیمی خواهد داشت. چنین دعایی ما را بزرگتر و علاقه‌مندتر در امور مهم جهان خواهد نمود و بیشتر و بهتر خواهیم توانست با دقت حقایقی که ما را به دعایی از روی هوشیاری رهبری کند مطالعه کنیم و هزاران افکار نوین برای کمک به دنیا در ما پیدا خواهد شد.

### دعاهای ما خیلی ناقص است

میلیون‌ها افراد در زمان جنگ دعا کرده‌اند که فرزند، شوهر و برادر و اقوامشان سالم از جنگ بازگردند. اینها خوب است، ولی نباید به همین جا ختم گردد. دعاهایی که تنها برای بستگان نزدیک ما و یا حتی برای کشور ما باشد خیلی ناچیز و ناقص است. اگر بگوییم: «خدایا فرزند ما را سالم به میهنش برسان و ما را از گناه و خطر حفظ فرما و کشور ما را برکت بده این دعا خوب است، ولی ناچیز و ناقص است. مردم لازم است یاد بگیرند که با هر دعایی که برای فرزندانمان که در جنگ هستند دعایی هم برای چیزی که مسبب جنگ فرزندان شده بکنند تا بدانند که عدم انجام اراده خدا سبب جنگ می‌باشد.

### آینده بشر به وسیله افکار کوچک تهدید می‌شود

امروز دعا به قدری لازم است که هرگز در تاریخ بشر سابقه نداشته و لازم است پیشوایان در اسرع وقت به قدر کافی وسعت پیدا کنند. مردمی که طرح یک جهان متحدی را می‌کشند، پیشوایان بسیار وطن پرست قوم هستند و ناگزیر

نظریه آنها تار و پودش از محبت و علاقه به کشور بافته شده است. اینها با کمال شدت قوم خود را دوست دارند و ذاتا در پی تحصیل مزایای ملی هستند. روزنامه نگاری در کنفرانس سانفرانسیسکو نوشته است: «هفتاد ملت کوچک جهان هر یک تا دم مرگ مصمم به تحصیل تقاضای خود می باشند و در این قسمت عینا مثل کشورهای بزرگند.» در ماه های گذشته روزنامه ها و رادیوها راجع به جرایم سیاستمداران و کشمکش میان پیشوایان انگلیسی و هندی عدم اعتماد امریکای جنوبی، اعتصاب های روزانه، نبرد پایان ناپذیر میان سرمایه دار و کارگر، اختلافات نژادی، اختلاف عقیده میان وزرای خارجه و مناقشات راجع به تفوق هوایی و آنتریک های بانکداران بین المللی و خلاصه هزاران تلاش خودخواهانه دیگر که ذکر آنها مایه دردسر است، اخباری منتشر نموده اند. رگبار دعا به آرامی برف باید بر پیشوایان هر ملتی ببارد و آنها را از حسد، سوطن، حرص، تبعیض و نفرت زیاد و مبادله ملل ضعیف که سبب پیدایش جنگ های جدیدی می گردد، فرو ریزد.

در موقع گشایش کنفرانس اتحاد امریکا منعقد در مکزیکوسیتی یک عده مرد و زن مسیحی که در گالری نشسته بودند برای کلیه نمایندگان دعا می کردند. آن کنفرانس منتهی به موافقت هایی شد که از حدود انتظارات خوش بین ترین اشخاص تجاوز می کرد. قبل از کنفرانس سانفرانسیسکو شورای ائتلافی کلیساها تقاضاهایی برای دعای قطعی به اطراف فرستاده و دسته های مردم برای دعا تشکیل گردید و در طی تمام مدت کنفرانس دعا می کردند. مسایلی که به نظر حل نشدنی می رسد بالاخره با موفقیت حل شد. ما باید برای مجلس شورا و سنا دعا کنیم، زیرا آنها اختیار دارند که عهدنامه ها را رد کرده یا قبول نمایند. ما باید به سناتورها و نمایندگان مجلس شورا نامه نوشته و به آنها بگوییم که برایشان دعا می کنیم، نامه های گمنام ترین اشخاص در کاخ رئیس جمهوری خوانده می شود و در امریکا اشخاصی که از طرف ملت انتخاب می شوند مقدم بر همه چیز برای دهندگان خود اهمیت می دهند. ما باید برای نخست وزیر انگلستان و رئیس جمهور امریکا و مجلس عوام انگلستان و مجلس امریکا و زمامداران شوروی و فرانسه و چین و کلیه اشخاص دیگری که در این دنیای متغیر به سرعت به قدرت می رسند دعا کنیم.

اگر ما چندین مرتبه در روز و هر مرتبه ده ثانیه برای آنها دعا کنیم، شاید بیشتر به نتیجه برسیم تا اینکه یک مرتبه نیم ساعت دعا کنیم. یک تمرین بسیار خوب این است که مثلا در حین خواندن روزنامه ده ثانیه توقف نموده و برای هر شخصی که وجودش در سیاست دنیا مؤثر است دعا کنیم. فرض کنید ده میلیون نفر در حین خواندن روزنامه برای هر شخص و یا هر واقعه مهمی دعا کنند! اگر ده میلیون نفر باید چنین کنند شما و من هم باید چنین کنیم، یعنی ما باید پیشرو باشیم تا دیگران به دنبال ما حرکت کنند. اگر ما فقط دعا کنیم، امور اصلاح می شود. ما از این لحاظ قوی و نیرومند هستیم. متوحش شدن، ناامید شدن و یا تمسخر کردن و طعنه زدن همه بیهوده است و فقط کارها را سخت تر می کنند. دنیا اکنون در وضعیت روحی ناهنجاری است، ولی وقتی ما یک ارتش دعا مجهز کنیم، لشکریان بی شماری با خدا همراه ما هستند! اگر مردم علاقه مند بدانند که دعا می تواند جهان را نجات بخشد با کمال شدت دعا می کنند. آنها منتظرند تا ما پیشقدم شویم.

### زنبوران مأمور تهویه

لازم است کاملا مثل «زنبوران مأمور تهویه» که گلن کلارک در کتاب بسیار سودمند خود راجع به «دعای ربانی» نوشته است باشیم، زیرا می گوید: «از کندوی زنبوران آهنگی چون صفیر به گوش رسید... که بی شباهت به زمزمه امواج دریا نبود. پیرمرد پرورش دهنده زنبور آهسته گفت: «اینها زنبوران مأمور تهویه اند و کارشان این است که هوای کندو را تازه نمایند. اینها طوری ایستاده اند که سرشان به سرشان به طرف پایین و متوجه به مرکز کندو است. بله ایشان به قدری سریع در حرکت است که اگر به آن نگاه کنید تصور می کنید که به مه یا غبار لرزانی می نگرند. اینها هوای کثیف را از یک طرف مدخل به خارج می کشند در حالی که از طرف دیگر هوای خالص را مکیده به درون کندو می آورند.» سپس پیرمرد پرورش دهنده زنبوران به نزدیک کندو رفت در حالی که شمع فروزانی به دست داشت فوری جریان شدید کندو شمع را خاموش کرد و پیرمرد گفت: «زنبوران مأمور تهویه، هوای کثیف را خارج رسانده و هوای تازه را به داخل می دهند. آیا آنهایی که خود را مسیحی می خوانند نیز نباید چنین کنند؟»

سپس گلن کلارک می گوید: «کشور امریکا هر قدر بخواهد زنبوران کاگر دارد، ولی به قدر کافی زنبوران مأمور تهویه ندارد. امروزه در آمریکا بزرگترین احتیاج ما به دعاست... «هویت فیلد» که بزرگترین نتیجه را از بشارت در کشور امریکا گرفته، پیوسته هر جا می رفت یک نفر آدم ناقص الخلقه کوتاه قامتی را که به دعا جدا معتقد بود همراه



می برد. دعا‌های این مرد خیلی بیشتر از موعظه‌های هوایت فیلد در کسب نتایج مهم مرثر واقع می شد... ارتش عظیم مردمان گوشه نشین، پیرمردانی که فکر می کنند زندگی شان به سر رسیده، بیماران بستری که در پی فرصتی هستند تا زندگی شان ارزش و مفهومی پیدا کند، اینها همه بزرگترین منابع دست نخورده بشریت هستند، همین مردمی که تصور می کنند حیاتشان به هیچ وجه حائز اهمیت نیست. پس سنگ‌هایی را که معماران اجتماع رد کردند، سنگ زاویه ساختمان می گردد. اگر شما آدمی منزوی هستید آیا در بزرگترین جهاد روحانی که تاکنون در دنیا آغاز شده با ما در این تلاش شریک نمی شوند؟... ما می خواهیم کار بسیج همه مردم منزوی را با فروتنی و غیرمرئی پیش ببریم!... می خواهیم آنها را به یک سپاه عظیم زنبوران مأموران تهویه روحانی که با سکوت کار می کنند مبدل سازیم! سپاهی که بر جهان پیروزی خواهند یافت!

### **سکوت نیرومندتر از هیاهو و جنجال است!**

اشخاص عاقل دیگر ممکن است از ارزش دعا بکاهند، زیرا دعا آرام و پنهانی کار می کند. ما غالبا فریب خورده، فکر می کنیم که سر و صدای بیشتر از سکوت اهمیت دارد. مثلا کار سر و صدای جنگ به مراتب بیشتر از رشد آرام و بی صدای یک مزرعه گندم است، در حالی که گندم بی صدا میلیون ها نفر را خوراک می دهند و جنگ پرهیاهو میلیون ها نفر را از بین می برد! هیچ کس جز خدا نمی داند که چه بسیار دعا سیر تاریخ را تغییر داده است. بسیار مردمی که دعا می کرده اند جز در پیش خدا اجری نداشته اند. ما در این خطر هستیم که از دعا روی تافته به چیزی که پرهیاهوتر است. از قبیل سخنرانی، توپ و تفنگ و غیره متوجه می شویم، زیرا منظورها و محرک ها درهم آمیخته اند. البته ما به ایجاد دنیای بهتری علاقه مندیم، ولی در ضمن می خواهیم مردم اجر عملیات ما را بدهند.

دعای مخفی برای دیگران در تمام روز محک عدم خودپسندی می باشد. نفس اماره و پست ما باید نابود گردد و یک مجرای فراموشی نفس باقی بگذارد تا از آن مجرا حرارت خدا به سیله دعای بی پایان و محبت آمیز بلامانع جاری گردد. بهترین نوع مصاحبت الهی این نیست که برای خودمان از خدا چیزی بطلبیم، بلکه آن است که اجازه دهیم خدا به وسیله ما برکات بی پایان خود را بر جهان جاری گرداند. در کتب قدیم یهود می خواهیم که اگر شهر سدوم ده نفر آدم خوب می داشت نجات می یافت! امروزه دنیا ده میلیون آدم نیکو می خواهد. هر کس به قدر کافی در مسیحیت راسخ باشد و این صفحات را بخواند باید یکی از این ده میلیون باشد و گرنه برای نجات عصر حاضر افراد کافی نخواهیم داشت.

## فصل دوم: برای کلیسا دعا کنیم

دعا را نمی‌توان به وسیله سه نفر یا پانصد نفر که دور میز گردی بنشینند و اشکالات دنیا را مطرح نمایند نجات داد، ولو اینکه نقشه‌های آنها هم از طرف خدا باشد. البته کار آنها حیاتی است و بسیار اهمیت دارد، ولی کافی نیست. این اشخاص ممکن است پیشی‌نویس صلح را تنظیم نمایند، ولی وقتی مردم و اقوام مختلف در اثر احساس عدم عدالت بطور کلی از یکدیگر نفرت نمایند، این عهدنامه‌ها جز کاغذ پاره‌ای بیش نیست. در آفریقا، آسیا، هند شرقی و امریکای لاتین سه پنجم افراد که بی‌سوادند گرفتار بردگی و فقر و گرسنگی و ناخوشی و مرض‌های سنگینی هستند و از طلوع تا غروب آفتاب به تمام معنی جان می‌کنند. بلی سه پنجم مردم روی زمین در فقر و گرسنگی و محرومیت و نادانی و ترس و ناامیدی به قدری گرفتارند که در کشور امریکا پست‌ترین افراد وضعشان از آنها بهتر است. این جنگ، اروپا را به این روز انداخته و اکنون بدبختی چهار پنجم مردم روی زمین را فرا گرفته است. در این سرزمین‌ها که نفرت حکمفرماست هیتلرهای جدیدی پیدا شده و مورد تشویق مردم قرار خواهند گرفت! اگر این بیچارگان را که از شدت استیصال در صدد انقلابند بمباران کنیم از وقوع جنگ سوم جهانی جلوگیری نخواهد شد! زیرا قوای تأمین به زور نمی‌تواند چندین میلیون نفوس کشورهایی که از فقر و پریشانی مشرف به هلاکت هستند آرام سازد، زیرا قوای تأمین نسبت به مردم قحطی زده خیلی ناچیز است.

اگر ما بخواهیم این مردم را در هم بشکنیم باید چندین میلیون افراد بشر را نابود سازیم و به قدری قصابی کنیم که هیتلر هم با آن همه قساوت قلب در مقابل ما جزو اولیای مقدسین محسوب می‌گردد! ما نمی‌توانیم آنها را شکست بدهیم. در جنگ اخیر خدا با ما بوده، ولی علیه مظلومان بجنگیم خدا طرفدار آنها خواهد بود و توسط همان مردمان مظلوم ما را نابود خواهد ساخت. پس اشکال مسأله صلح در قدرتی نیست که برای مطیع ساختن مردم ستم‌دیده به کار می‌بریم، بلکه در قوتی است که برای علاج بدبختی‌های آنها اعمال می‌نماییم. این روش مطابق روش سامری نیکو است و به عبارت دیگر طریق عیسی و تنها راه نجات است. ما باید هر چه زودتر نواحی ستم‌دیده روی زمین را اصلاح نماییم تا سال ۱۹۶۵ خواهیم فهمید که آیا دنیا برای همیشه اصلاح شده و صلح دائمی خواهد داشت یا اینکه جنگ وحشتناک دیگری در پیش خواهد بود. ما بایستی از روی محبت خدمت نموده و زحمت بکشیم و آن کار مستلزم داشتن اشخاص دلبسته و علاقه‌مند و هزارها میلیون ریال خرج است، زیرا این جهان بسیار پهن‌آور است. چه کسی این کار را خواهد کرد؟ چه کسی این کار را به موقع خواهد کرد؟

البته متفکین خسته و فرسوده ما مرد این کار نیستند. مثلاً هند هلند شرقی ۶۶ میلیون بی‌سواد و ۴ میلیون باسواد دارد و خود هلندی‌ها دچار تنگی معیشتند و نمی‌توانند تا چندین سال سطح معلومات و زندگی اقتصادی ۷۰ میلیون نفر جمعیت، مستعمرات خود را بالا ببرند، ولی هند هلند شرقی نمی‌تواند تنها بماند و ما بایست به مردم آن کمک کنیم و گرنه اساس حیات اجتماعی‌شان متزلزل می‌گردد. همچنین ما نمی‌توانیم از فرانسه متوقع باشیم که در چنین روز بدبختی بتواند کمک به امپراطوری آسیا و آفریقای خود بنماید. اکنون که ژاپن از هند و چین و فرانسه رانده شده یک دولتی باید به آنها کمک کند و گرنه روزگارشان سیاه می‌شود. همچنین انگلستان که در اثر جنگ اوضاعش بسیار آشفته و خراب شده قدرت ندارد که مدارس کافی ساخته و سطح زندگی اقتصادی ۵۰۰ میلیون مردم بی‌سواد مستعمرات خود را بالا ببرد و اگر هم بتواند چنین کاری بکند در ظرف ۱۰ سال ممکن نیست. یک دولت یا ملتی بایست به آنها کمک کند و گرنه اساس حیاتشان از هم پاشیده می‌شود.

آیا می‌توان انتظار داشت که کنگره امریکا بطور مناسبی بتواند به دنیا کمک کند؟ دولت امریکا بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار مقروض است که این بزرگترین رقم است. نمایندگان کنگره و مجلس سنای امریکا پیوسته به شکایت مالیات‌دهندگان که می‌خواهد بار سنگین مالیاتشان را سبک نماید گوش می‌دهند. کنگره به ملل دموکرات اروپایی و فیلیپین کمک می‌کند، ولی کمک امریکا برای بهبود اوضاع اسفناک آفریقا و آسیا نمی‌تواند در انتظار بماند. همین موضوع که به سفیدپوستان اروپا و فیلیپین کمک کرده و سایرین را فراموش می‌کنم، در قلوب مردم این کشورها بی‌میلی و تبعیض نژادی که ژاپنی‌ها نسبت به ما داشتند ایجاد می‌نماید. اگر ده، پانزده سال به همین منوال بگذرد در آسیای فراموش شده جنگ سومی به وقوع خواهد پیوست. برنامه وسیع ما برای نژادهای مختلف عالم باید فوری شروع گردد و گرنه

در مقابل این تأخیر زوال و فنای ما حتمی است. پس جدا باید شروع به کار کنیم. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ مردم امریکا که وضع مالیشان این اجازه را نمی‌دهد. دولت امریکا به مردم این کشور بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار مقروض است و ما از حیث سهام قرضه دولتی بسیار ثروتمندیم. هر چه دولت مقروض‌تر باشد ما ثروتمندتریم. یک درصد این سهام بالغ بر دو میلیارد می‌شود و برای نجات دنیا از احتیاج و نومیدی بیش از حد احتیاج ماست.

کلیسای مسیحی امریکا نه تنها منبع مالیش برای نجات جهان کافی است، بلکه شبکه عظیم مبشرین مسیحی خود را در سر تا سر جهان نیز دارد. این سازمان به منزله دستی است که کلیسا می‌تواند دراز نموده و دنیا را از شر مناطق آلوده و فحطی زده و ناامید که تخم جنگ آینده در آنجا نمو می‌کند آزاد سازد. مبشرین مسیحی برای برخورد و کمک نسبت به متجاسرین اشخاص بهتر از سیاستمداران دولتی مجهز می‌باشند. وندل ویلکی پس از سفر خود به دور دنیا گزارش داد که مبشرین مسیحی از معروفترین بیگانگان هر کشوری هستند. سفر او کنسول‌های ما با رؤسا و صنوف ممتاز کشورهای دیگر تماس دارند، ولی مبشرین در دخمه‌های بیماران فقیر و میان کثیف‌ترین و بی‌سوادترین مردم زیست می‌کنند و در معنی سیاستمداران توده مردمند. اینها صرفاً به خاطر محبت مسیح با حقوق بسیار کمی که فقط امر آنها را اداره می‌نمایند کار می‌کنند. این اشخاص با خرج کردن صد تومان در تبدیل نفرت به محبت، شرارت به تقوا و جهالت به نور معرفت بیشتر کار می‌کنند تا اینکه دویست هزار تومان از طریق دیگری خرج شود.

کنفرانس مبشرین اعزامی به کشورهای بیگانه که نماینده ۶۲ فرقه پروتستان امریکا و کانادا می‌باشد، اعلام داشته که مبشرین مایل هستند برای کمک در ایجاد صلح دنیا مورد استفاده قرار گیرند. در جلسه سالیانه منعقد در ژانویه ۱۹۴۵ در قسمتی از کنفرانس چنین اعلام داشتند: «ما اشتیاق شدید مردم دنیا را برای جلوگیری از یک جنگ سوم جهانی درک می‌نماییم و می‌دانیم که ما به عنوان جامعه مبشرین مسؤولیت فوری و واقعی برای رفع بدبختی، بی‌عدالتی، ظلم و جهالت داریم، زیرا این عوامل قهراً بدبختی عظیمی بر ما خواهد آورد ولو اینکه دولت‌ها نیز هر چه در قوه دارند انجام دهند. ما معتقدیم که اقدام بشارتی کلیسای مسیح وسیله‌ای است که به دست خدا ممکن است برای شفا و علاج بسیاری از علل اساسی جنگ به کار رود. ما به وسیله خدمت مسیح مانند خود او که روحیه اشخاص را تغییر می‌دهد با شدت بیشتری کار مافوق بشری تبدیل ناامیدی به امید، جهالت به دانش، خمودگی به ترقی، بیچارگی به حیات پر نعمت، مرض به تندرستی و نفرت به محبت را تعقیب می‌کنیم.»

بار دیگر در ژوئن ۱۹۴۵ کنفرانس مزبور نظریه شدیدتری را بدین طریق تصویب نمود: «مردم متفکر عاجزند. آنها به امید و نقشه برای کار محتاجند و می‌خواهند به جای نگاه کردن به یأس و بی‌میلی کاری انجام دهند. کلیسا به وسیله برنامه بشارتی خود تنها یک امید نهایی دارد و آن امید در طریق مسیح است. نقشه ما این است که مبشرین بسیاری که از روح مسیح پر باشند به تعلیمات فنی بفرستیم تا کوشش نمایند کلیه زخم‌های ترسناکی که موجب و مسبب جنگ آینده می‌باشد التیام بخشند. تنها مبشرین تشکیلات لازم و روح و تجربه ان اقدام هستند.» طرح مفصل این کار از این قرار است:

۱- به کلیسای امریکا و به دنیا اعلام شود که «مبشرین برای کمک در رفع بدبختی، نادانی و نفرت بهترین تلاش خود را مبزول دارند، زیرا اینها سبب بروز جنگ است. آنها می‌توانند دنیایی که با دوستی و انفاق دارای همکاری باشد تشکیل دهند. اگر پشتیبانی لازم از ما بشود، به امید خداوند قصور نخواهیم ورزید.»

۲- به علاوه مبشرین کلیساها باید در تلاش خود وحدت نظر داشته باشند. اکنون برنامه متحدی برای عملیات پزشکی داریم و برنامه مخصوصی برای ابرصان و برنامه متحد کشاورزی و برنامه متحد مبارزه با بی‌سوادی و کمیته متحد اسکان و کمک به آوارگان و کمیته متحد همکاری در امریکای لاتین، آفریقا، هندوستان و شورای متحد مسیحیان در اغلب کشورهای بشارتی داریم. مبشرین مسیحی بیشتر از کلیساهای محلی با هم متحدند و پیوسته نیز به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند.

۳- نواحی نیازمند دنیا را رسیدگی و از دولت‌ها و مردم پیرسیم چه کمکی می‌خواهند؟ و بگوییم: «ما مثل شما متحمل سختی نشده‌ایم، ولی لااقل این کار را با فروتنی انجام می‌دهیم. ما آنچه را که اضافه داریم برای رفع حاجات شما می‌دهیم. ما مخصوصاً می‌خواهیم که شما بتوانید به خودتان کمک کنید.»

۴- بودجه‌ای که بر اساس احتیاجات مردم دنیا باشد تنظیم نماییم و از هر عضو کلیسا هدیه‌ای که کمتر از ۲۵ دلار نبوده، بلکه در صورت امکان بیشتر باشد بطلبیم! اگر چهل میلیون مسیحی هر یک ۲۵ دلار بدهند بالغ بر یک بلیون دلار جمع‌آوری می‌شود.

۵- علاوه بر مبشرین رسمی، مردان و زنانی که قلبشان مملو از محبت خلق و بدون تبعیض نژادی هستند تربیت و تعلیمات فنی پیدا کنند، بطوری که بتوانند مانند متخصصین برای رفع احتیاجات معین اقدام کنند.

۶- پیوسته مدارس حرفه‌ای برای تربیت فنی مبشرین تأسیس گردد که شامل دروسی راجع به عادات اقوام دیگر باشد.

۷- از کلیه مبشرین سرتاسر جهان باید جدا تقاضا شود که در این ۲۰ سال پر حادثه آینده برای همکاری و حسن نیت کوشش نمایند و مانع مخالفت‌های مذهبی و سیاسی و اجتماعی شوند. در این بحران مبشرین باید بانیان صلح جهان باشند.

۸- کلیسا از کلیه دول تقاضا می‌کند که با این برنامه حسن نیت همکاری کنند و کلیه فورمالیته‌ها و قوانین مانع فعالیت را از بین ببرند و مانع اقدامات خودپسندانه افراد برای جلوگیری و خنثی نمودن این برنامه شوند و راه جنجال را مسدود کنند تا همه ما با هم دنیا را از خطر نجات دهیم.

۹- این نقشه بشارت را از نظر فراموش نمی‌سازد. مبشرین فهمیده‌اند که وقتی مردم در بدبختی هستند اعمال در نظر آنها گویاتر از گفتار است. اکنون دنیای نیمه مرده را وادار به محبت نسبت به مسیح نماییم مگر به وسیله کمک به آنها، در این صورت مردم مسیح را در ما خواهند دید.

در اینجا مبارزه‌ای می‌بینیم که خون اشخاص با عزم راسخ به جوش می‌آورد، این مبارزه آنها را به خواب مرگباری نیندازد و فکر نمی‌کنند که هر چه بکنند عاقبتش خوب خواهد شد. برعکس آنها را با این عقیده مشتعل می‌سازد که اگر به قدر کافی واقعا مسیحی باشیم می‌توانیم کشور و جهان خود را نجات بخشیم و اگر ما این کار را نکنیم هیچ کس دیگر آن کار را نخواهد کرد. در این دنیای ترسناک جز ما مسیحیان هیچ کس نباید و نمی‌تواند وسیله پیشرفت منظور خدا باشد. هر مرد و زن واقعی باید در مقابل این مبارزه قیام نماید.

### پس برای مسیحیان دعا کنیم

برای نقشه کلیسا دعا کنیم. دعا کنیم که مسیحیان امریکا به موقع رؤیای وسیعی پیدا نمایند و دعا، پول، محبت و قوای جوانی خود را در سر تا سر جهان نثار نمایند. دعا کنیم تا اشخاصی که سهام قرصه جنگی دارند آنها را به سهام قرصه صلح تخصیص دهند؛ یعنی به کار بشارت صرف کنند و در این صورت سرمایه کافی برای حوائج ضروری خواهیم داشت. دعا کنیم که مردم به رنگ پوست اهمیت ندهند. برای مبشرین دعا کنیم! هر مبشر محتاج ده هزار نفر پشتیبان است که برایش دعا کنند، ولی دوستی می‌پرسید: «آیا فکر می‌کنید که مسیحیان امریکا تا این درجه ایده‌آلیست و تا این اندازه مسیحی هستند؟» بسیاری اشخاص اینطور نیستند، زیرا وضعیت روحانی آنها خوب نیست و این وضعیت تا وقتی که کلیسا یک بیداری عظیم روحانی پیدا نکند اصلاح نمی‌شود. مسیحیان دلسرد حیات و پول خود را صرف امور بشارتی نمی‌کنند و اگر هم بکنند خیلی کم است، ولی وقتی مسیحیان پر از مسیح باشند حیات و پول خود را داده و لذت فداکاری را احساس می‌کنند.

پس چیزی که سرنوشت دنیا بدان بسته این است که کلیساها باید مانند روز پنطیکاست بیداری روحانی پیدا کنند. دعا قوه‌ای است که پیوسته کلیساهای مرده را زنده می‌سازد و مسیحیان کوچک را بزرگ می‌نماید، ولی آیا این دعا با احساس شدید همراه است؟ هدف بسیار دلپذیری همراه ملت است. ما این کار مقدس را داریم، ولی هنوز دعای کافی نداریم. اولین محلی که باید دعاها را متمرکز سازیم در جماعت خود ماست که بگوییم: «ای خداوند جهان را نجات بخش و از ما شروع فرما». پس بیداری روحانی چگونه در کلیسا شروع می‌گردد؟

## وقتی همه کلیسا دعا می‌کنند چه می‌شود؟

بعضی از ما به جماعت تأکید می‌کنیم که در موقع وعظ ما برای ما دعا کنند. مثلاً واعظ به جماعت می‌گوید: «من خیلی حساسم و می‌فهمم که برای من دعا می‌کنید یا نه. حتی اگر یک نفر از شما هم مرا فراموش کند، من حس می‌نمایم. وقتی برای من دعا می‌کنید نیروی عجیبی را احساس می‌کنم. وقتی تمام افراد مجلس عبادت در حین موعظه واعظ از صمیم دل دعا می‌کنند، معجزه‌ای صورت می‌گیرد. اگر امروز این معجزه صورت نگیرد یک نفر در دعا قصور کرده است. خوب است همه اتفاق نموده و ببینیم وقتی همه دعا می‌کنند چه می‌شود». نتایج این امر همیشه خوب و بعضی اوقات هم عجیب است. وقتی مردم در دعا یکی شوند شخص حس می‌کند که چون فولاد محکم و استوار است. در «سیچ دعا» که در امریکا تأسیس گردیده است، جماعت به قدری تعلیمات یافته و مجهز شده بود که با شدت تمام و یکدلی کامل دعا می‌کردند.

یک شب در حین دعا ناطق از خود بیخود شده و تحت نفوذ مسیح قرار گرفت. او حس می‌کرد که مسیح به وسیله لبان او صحبت می‌کند. بسیاری اشخاص دیگر هم شریک این تجربه روحانی شدند و شش نفر به نزدش آمده گفتند: «ما دیدیم که مسیح کنار تو ایستاده است.» در حینی که از کلیسا خارج می‌شد زنی سرش را روی صندلی خم کرده بود و زار زار می‌گریست. پس ناطق کنار او نشست و به او اظهار داشت که آیا کمکی لازم دارد؟ زن گفت: «من به این چیزها عقیده ندارم، ولی چه کنم که خودم مسیح را دیدم!» موضوع این است که جماعت به قدری در دعا متحد شده بود که به یک طریقی مسیح نامرئی بر شش نفر از آنها آشکار گردید. عجیب‌ترین نمونه اینکه دعای جماعت در ناطق بسیار مؤثر است. در یک مجلس عبادت در فضای آزاد در شهر «دنور» دیده شده که مصداق این شعر سعدی را ثابت می‌کند: «**فصحت میدان ارادت یار تا بزند مرد سخنگو گوی**» خلاصه در آن مجلس ناطق از جماعت عظیم مستمعین خود خواهش کرد که در حین سخنرانیش دعا کنند و گفت: «در شهر اشویل واقع در کالیفرنیا شمالی پانصد نفر مجروح بودند و وقتی به آنها گفتم که با دعا برای پیشوایان جهان باز هم آنها می‌توانند کمک کنند تقریباً تمام آنها به گریه افتادند.

فردا باید برای هزار و هفتصد نفر سرباز دیگر که در بیمارستان «فیتسیمونر» بستری هستند سخنرانی کنم. یقین دارم بسیاری از آنها گریه خواهند کرد، زیرا بسیاری از آنها علاقه‌مند و مجروحند، آنها دعا خواهند کرد، ولی آیا شما که پدران، مادران، زنان و عزیزان و دوستان سربازان مجروح هستید به اندازه کافی علاقه‌مند هستید که چون این جوانان دعا کنید؟ یا اینکه آنقدرها هم اهمیت نمی‌دهید؟ جماعت مستعد تحت تأثیر واقع شدند و یک وجود غیرمرئی بازوی سخنران را گرفت، پس بدون اراده به میز جلوی خود چسبید. لحظه بعد میز خرد شده روی کف اتاق افتاد و میکروفن نیز پرت شد. ناطق تصور می‌کرد خودش میز را نشکسته، بلکه جماعت این کار را کرده است. پس میکروفن را برداشته سخنرانی‌اش را تمام کرد. آن شب تا نیمه شب بیدار مانده و از کار عجیبی که آن جماعت نسبت به او نمودند می‌لرزید یکی از حضار می‌نویسد که وقتی آن میز خرد شد او تغییر حالت یافته هدایت گردید.

## راه رفتن لنگ

غالباً وقتی مردم در دعا متحد شوند امراض سخت علاج می‌یابد. مدت هفت سال کم و بیش دچار درد ستون فقرات بود، زیرا غده‌ای در روی آن روییده بود. دو سال آخر هم نمی‌توانست راه برود و دردش خیلی زیاد شده بود. بیمارستان «مایو» تاریخی برای عمل جراحی معین نمود، ولی دکترها امیدی نداشتند که جز تسکین درد بطور موقتی کاری انجام دهند. زن به همراه شوهرش به ایالت «ویسکانسین» رفت و تمام مسافت میان ایالت «ویرجینیای غربی» و ویسکانسین را با ماشین خود طی کردند. وقتی رسیدند دیدند هنوز دو هفته به تاریخ که بیمارستان مایو برای عمل معین نموده بود مانده است. پس به اردوگاه موسم به «سیچ دعا» در کنار دریاچه «کرینوس» رفتند. از زمان ورودشان بدانجا دعاهای فردی و اجتماعی همه راجع به شفای زن آغاز گردید. بامداد یکشنبه گلن کلارک پیشوای اردوگاه اعلام داشت که می‌خواهد راجع به «رنج‌های ایوب» موعظه کند.

زن مریض دعا کرد که درد او اجازه دهد تا موعظه را بشنود، زیرا خیلی به خواندن داستان ایوب در کتاب مقدس علاقه داشت. وقتی واعظ به غایت کلام خود رسید و این آیه را خواند که گرچه مرا مقتول سازد باز به او اعتماد خواهم داشت، زن ناگهان احساس کرد که دست آرامی بر بالای سر او خورد و آهسته روی ستون فقرات او به سمت پایین حرکت نمود. وقتی به محلی که درد شدید داشت رسید فوری درد ناپدید شد و نیروی تازه‌ای در خود احساس نمود.

پس در حالی که کاملاً شفا یافته بود از مجلس خارج شد. چند ساعت بعد وی در جاده می‌دوید. جایی که روح اشخاص کاملاً با هم یکدل و هماهنگ باشد، این قبیل شفاهای بسیار روی می‌دهد. البته واضح است که وقتی یک دسته متفقاً با هم دعا کنند، قدرتشان از دعای یک نفری بیشتر است. تقریباً در تمام اجتماعاتی که ما از مستمعین تقاضا می‌کنیم سخت دعا کنند، یک پاسخ عجیب، قوی و سرور بخشی در هر قسمت اتاق حس می‌کنیم. همیشه وقتی جماعت با اشتیاق زیاد و اتفاق کامل دعا کنند حس می‌کنیم که به طرف بالا برده می‌شویم. مثل اینکه یک دستی نامرئی ما را بالا می‌برد. پس دل‌ها مشتعل می‌گردد، اشکها جاری و عقاید با روشنی و صراحت تامی بر ما ظاهر می‌گردد. در این صورت حقایق عادی، فروزان و درخشان می‌گردد و مانند فلز ذوب شده می‌سوزد. اجتماع دارای سه چهارم اثر موعظه است! شبانان کلیساهای در سرتاسر جهان پیوسته شهادت می‌دهند که موعظه آنها در اثر دعوت جماعت به دعا به کلی تغییر یافته است.

## اتحاد در دعا

نامه زیر به تعداد زیادی در میان معلمان مدارس یکشنبه پخش شده تا در سر کلاس‌هایشان بخوانند:

کارمندان محترم کلیسا

امروز می‌خواهیم اتحادیه‌ای در دعا تشکیل دهیم که در حین موعظه شبانی کلیسا دعا کنیم. اگر میل ندارید در حین دعا چشمان خود را نبندید، ولی پیوسته از خدا بطلبید که خدا به وسیله لبان شبان در دل ما سخن گوید. یقین بدانید تجربه بسیار مهیجی خواهید داشت. به خاطر بیاورید که شما کلیسا هستید و شبان خادم شماست. هر یک از شما به اندازه او در ایجاد عبادت مؤثر و ثمربخش می‌باشید. نمی‌توانید بهترین تلاش خود را به تنهایی مبذول دارید. دعای شما تولید یک محیط روحانی می‌کند که بدون آن هیچ موعظه‌ای اهمیت پیدا نمی‌کند. من و شما می‌توانیم شبان کلیسا و مجلس عبادت را به مقام بلندی برسانیم. وقتی جماعتی متفقاً دعا کند معجزاتی صورت می‌گیرد. اگر شما جزو آن نباشید این کار متفقاً صورت نمی‌گیرد. شما می‌خواهید به نجات دنیا از زحمات فراوانش کمک کنید، ولی به تنهایی نمی‌توانید این کار را بکنید. مسیح باید بتواند به وسیله شما در امنیت دنیا بکوشد و صلح و پایداری به وجود آورد. امروزه دعای اجتماعی در این کلیسا راه بزرگی است که کمک کنیم که مسیح به ما رؤیا و نیرو برای ترقی جهان ببخشد. پس هر دقیقه باطنا دعا کنید و نتیجه آن را بعداً خواهید دید.

## آغاز بیداری روحانی

وقتی جماعتی مرتب و هماهنگ دعا کند، همان وضعیتی که روز پنطیکاست برقرار بود پیدا می‌شود بطوری که در اعمال رسولان می‌گوید: «جمع اینها به یکدل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند... چون روز پنطیکاست رسید همه به یکدل در یکجا بودند... و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند.» درباره ظهور عجیب روح‌القدس در ظرف دو هزار سال عمر کلیسای مسیح می‌توان مطالعات عجیبی نمود و شاید این گفته مصداق نماید که روح‌القدس پیوست مشتاق ظهور است، ولی نمی‌شود مگر مواقعی که اتحاد محبت‌آمیز و شادی بخشی در دعا پیدا شود. پنطیکاست اولی که در تاریخ مسیحیت روی داده به ما نشان می‌دهد که وقتی روح‌القدس می‌آید ما می‌توانیم انتظار امری غیرمنتظره‌ای را داشته باشیم و شاید دلایل ظاهری از قبیل زبانه‌های آتش و لرزش خانه و یا باز شدن در زندان‌ها مشهود گردد.

ولی پنطیکاست در مردم هم تأثیراتی نموده است بطوری که می‌خوانیم «و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند.» خودپسندی که عمومی‌ترین گناهان مخالف مسیح است از بین رفته و سخاوت و از خودگذشتگی جای آن را گرفت و در مردم مجاور آنها نیز نتیجه به دست آمد بطوری که می‌خوانیم «و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر به ایشان پیوستند.» بزرگترین نتیجه روز پنطیکاست یک اشتغال روحانی بود. مردان و زنانی که از روح مسیح پر شده بودند به سر تا سر جهان رفته و مژده مسیح را دادند. در میان اشخاص تحصیلکرده مد شده است که بر مردم عوام و بی‌سوادی که روح‌القدس بیشتر بر ایشان ظاهر می‌گردد به نظر تحقیر بنگرند، ولی ضرری ندارد که اقلاً یک مرتبه در عمر خود از خویش پیرسیم که آیا مردم ساده‌دل شرایط نزول روز پنطیکاست را بهتر از ما انجام می‌دهند؟ آیا در اردوگاه‌های روحانی سیاه‌پوستان، روح وحدت و تسلیم محض و اشتراک در اموال و دارایی یکدیگر بیشتر از میان افراد یک جماعت متمدن و متمول و روحانی وجود ندارد؟

ممکن است به نظر ما ظهور روح در اثر جهالت باشد در حالی که این حالت واقعا بستگی به تسلیم نفس، ایمان، وحدت روح، توبه کامل و فروتنی ندارد. بعضی از ما ظهور روح القدس را بطور غیرمنتظره‌ای در مردم تحصیلکرده می‌بینیم و این در صورتی است که این اشخاص هم مانند بی‌سوادان پر از فروتنی و محبت و اتحاد و یکدلی شوند. اثر دعا هم مثل اثر نبوغ تازه و عجیب، ولی در عین حال سالم و بدون خطر است. پس شما واعظانی که این صفحات را می‌خوانید اگر پیشوایان تحصیلکرده کلیسای شما هر روز یکشنبه در حین موعظه به نیمکت‌ها تکیه داده و در گفتار شما قضاوت می‌کنند، اجازه ندهید که بیش از این شما را مغلوب سازند. به آنها یاد دهید که از تکیه زدن به نیمکت‌ها و قضاوت بر بیانات شما تجاوز کرده و به جلو خم شده دعا کنند و آنوقت منتظر وقوع امور غیرممکن باشید. «ج. کمپ بل مورگان» در کتاب خود بنام «تمرین دعا» می‌نویسد که «ماریان ادلارد، دختری است که در لندن بیمار بستری بود. وقتی این دختر شرح عملیات «مودی» را در میان بچه‌های فقیر شهر شیکاگو می‌خواند شروع به دعا می‌نماید: «خدایا این مرد را به کلیسای ما بفرست.»

در سال ۱۸۷۲ مودی سفر دوم خود را به انگلستان کرد و قصد نداشت عملیاتی انجام دهد، ولی شبان کلیسای ماریان ادلارد به ملاقات مودی رفته و دعوتش نمود که برایش موعظه نماید. مودی قبول کرد و در پایان مجلس پرسید که آیا کسی هست که خود را تسلیم مسیح نماید؟ صدها نفر برخاستند. مودی به قدری متحیر شد که با وضوح بیشتری تقاضای خود را تکرار کرد و بار دیگر مردم برپا خاستند. در ظرف ده روز بعد چهار صد نفر به کلیسا پذیرفته شدند. مودی به مورگان گفت: «می‌خواستم بدانم علت این کار چیست. پس شروع به تحقیق نمودم و اصلاً راحت ننشستم تا فهمیدم که دختری بیمار دعا می‌کند که خدا مرا به این کلیسا بیاورد. خدا دعایش را شنید و چهار هزار میل دریا و خشکی مرا اینجا آورد تا تقاضای او انجام یابد.» مودی فوق‌العاده حساس بود. پروفیسور «فرانکلین گیدنیگز» در سر کلاس برای شاگردانش تعریف کند که ابتدا روزنامه‌نگاری ناشی بوده و در یکی از مجالس روحانی مودی حضور یافته و بعداً به دنبال صدها نفر دیگر به مجلسی که پس از آن مجلس برای دعا تشکیل می‌یافت رفت. مودی که به منظور اصلی گیدنیگز پی برد با انگشت به طرف او نشان داده گفت: «جوان از این جا خارج شو. شما برای دعا به این جا نیامده‌ای.»

### دعا را بهترین حد اعلای درجه مجلس بدانید

در کلیسای کاتولیک روم موقعی که کشیش جماعت، نان و عشای ربانی را گرفته می‌خواهد برکت دهد، دعای متحد و عظیم همه حضار را مجذوب می‌نماید. پروتستان‌ها نیز محتاجند که به حد اعلای تعالی دعا رسیده و مثل کاتولیک‌ها در مجالس عبادت، متحد و مهیج باشند. این حالت فقط وقتی که واعظ و مردم به این حقیقت اطمینان داشته باشند میسر است و آن این است که هر دعایی از صمیم دل بکنیم فوری سیر تاریخ را تغییر می‌دهد. بیشتر دعا‌های شفاعتی که در کلیسا می‌شنویم کاملاً از روی ناامیدی و عدم تأثیر و بیهودگی و بی‌قدرتی و ناچیزی است. مردم به ندرت با این فکر دعا می‌کنند که واقعا دعا‌هایشان دنیا را دگرگون می‌سازد. اگر نفهمیم که دعا مرکز ثقل قوه الهی است موعظه ما بی‌اثر خواهد بود یا به عبارت دیگر خدا کار می‌کند نه مبشر. معنی آن این نیست که باید واعظ و مردم در منزل به وسیله دعا بیشتر وقت خود صرف مجلس عبادت نمایند. بعضی از واعظین برای اینکه در دعا تنها باشند روزهای یکشنبه صبحانه خود را دور از خانواده خود در تنهایی صرف می‌کنند.

### حلقه داخلی دعا

یک دسته کوچک از اهل دعا لازم نیست منتظر شوند تا شبان آنها را دعوت کند یا سایر جماعت آنها را بدین کار تشویق نمایند. این عده می‌توانند با یکدیگر در دعا پیوسته و متحد شوند و اگر با اشتیاق کافی و برای مدت کافی دعا کنند، کلیسا را مبدل به یک توده آتش می‌نمایند! این کار دشوار است، ولی اجرش عظیم می‌باشد. عملی‌ترین طریق حیات دادن به کلیسای مرده این است که یک حلقه داخلی دعا تشکیل دهید.

### یک نفر اهل دعا در کلیسا

حتی اگر یک نفر تنهایی در کلیسایی دعا کند می‌تواند در بالا بردن درجه حرارت روحانی مؤثر باشد. ما که بسیار در میان غریبان سفر می‌کنیم، فرصت‌های بی‌شماری برای آزمودن این قسمت داریم. غالباً بطور ناشناس در کلیسایی نشسته و دعا می‌کنیم. وقتی ما وارد کلیسا می‌شویم ممکن است حس کنیم که جماعت بی‌قید است و واعظ از دل مردگی روح جماعت مغلوب گردیده است. دعا برای چنین نهر منجمد روحانیت مبارزه سختی است، ولی هر چه

سخت‌تر باشد بیشتر احتیاج به دعا دارد. پس ما عملاً برای خدا می‌جنگیم. ما برای همه مخصوصاً برای شبان دعا می‌کنیم. در حینی که ما با علاقه کامل دعا می‌کنیم حس می‌نماییم که روح‌القدس، ناطق را به حرکت درمی‌آورد، صدایش آهنگ تازه و چهره‌اش فروغ نوینی دارد. پس واعظ از پیش‌نویس موعظه خود دست می‌کشد، زیرا آن را دیگر خیلی سرد و بی‌اثر می‌داند و کلماتی که در اثر الهام به او می‌رسد می‌گوید.

چند سال قبل در شهر «سنت پترزبورگ» واقع در شهرستان فلوریدا در امریکا زن سپید مویی با لباس سر تا پا سپید و قیافه رنگ پریده جلب نظر را نمود و در حینی که وعظ می‌کردم مستقیماً به او نگاه می‌کردم مثل اینکه این پیرزن می‌خواست بیش از توانایی من از سخنانم استفاده کند و این رفتار او مرا ملهم ساخت. در پایان مجلس پیرزن به نزدیک تریبون آمد و من برایش گفتم که چطور وجود او برایم کمک شده است. زن جواب داد که «علتش این است که من در حین موعظه شما دعا می‌کردم. من می‌دانم که ارزش دعا برای واعظ چقدر است، زیرا شوهرم واعظ بوده است.» یک روز بامداد عید قیام در بمبئی هندوستان بطور ناشناس وارد کلیسایی شدم و در ردیف عقب نشستم. موعظه بسیار سرد بود و من که برای گرفتن برکت عید قیام آمده بودم سخت برآشفتم و خدا را مخاطب قرار داده گفتم: «اقلّا من به این مرد فریب خورده کمک خواهم کرد.» پس شروع کرده از پشت سر هر یک برای هر کدام جداگانه در دلم دعا کردم.

با کمال تعجب و خوشحالی دیدم که هر شخصی تقریباً در همان لحظه که دعا می‌کردم یا سرش را برمی‌گرداند و یا سرش را پایین مینداخت. تاکنون هرگز ندیده‌ام که این طور صد در صد جواب به من برسد. بعضی از ما پیش از موعظه در کلیسا چشمان خود را بسته یا به یک تصویر زیبای مسیح نگاه کرده و می‌کوشیم تا با دعای صمیمانه بر هر صف جماعت درجه حرارت روحانی را بالا ببریم. ما پیش خود مجسم می‌کنیم که مسیح از بالا به مردم نزوب نموده و در میان ردیف‌های نیمکت‌ها می‌گردد و اشک شوق از دیدگانش جاری شده یکی یکی حضار را لمس می‌کند. در بعضی از کلیساها که اعضای آن همه در زحمتند مبارزه با محیط منزوی آن خیلی دشوار ولی اجر آن خیلی زیاد است. دل شخص یکپارچه آتش می‌شود و تقریباً بعد از چنین مجلسی مردم پیوسته می‌گویند: «ما حضور مسیح را احساس کردیم» و یا اینکه «امروز روح‌القدس با قدرت کار کرد.» حضور قلب و روح واعظ و جماعت شنونده به مراتب برای واعظ بهتر است تا حاضر کردن پیش‌نویس موعظه.



## فصل سوم: چگونه دعا به خدا کمک می‌کند

یک نفر واعظ وظیفه‌شناسی اعتراف می‌نمود که او از یک اشکالی که بسیاری از اشخاص دارند در زحمت است و می‌گفت: «من عقیده ندارم که دعای من برای مردم دیگر فایده‌ای داشته باشد مگر اینکه آنها دعای مرا بشنوند و من فکر آنها را به سوی خدا باز می‌کنم. فهم این قسمت آسان است، ولی وقتی من برای یک پیشوای روسیه که ده هزار میل با من فاصله دارد دعا می‌کنم چه اثری دارد؟ یقیناً با دعا کردن من نمی‌توانم خدا را تحریک کنم که بیشتر به استالین کمک کند، زیرا خدا هم مثل مسیح پیوسته بهترین مساعی خود را مبذول می‌نماید. پس فایده‌اش چیست؟» من چنین جواب دادم: «نمی‌توان منکر حقایق شد. حقیقت این است که هزاران هزار مردم از دعای شفاعتی کمک می‌شوند ولو اینکه از دسترس صدای ما هم دور باشند. مبشرین از مردم آن طرف دنیا استدعا می‌کنند که برایشان سخت دعا کنند و وقتی دیگران دعا می‌کنند احساس قوت می‌نمایند و وقتی دعا نمی‌کنند احساس ضعف می‌نمایند. آیا مضمون شعر موسوم به «نیروی شفاعت» را خوانده‌اید که می‌گوید: «در کشورهای بیگانه مبشرین تعجب می‌کردند که چگونه بیان ساده آنها نیرو داشته است. علتش این است که بعضی از مسیحیان بزرگی آنها که شاید دو یا سه تن باشد با هم یک ساعتی برای دعا جمع شده‌اند، پیوسته در تعجب هستیم، زیرا ما شخصی را که شاید نمی‌شناسیم و از ما بسیار دور است نمی‌بینیم که زانو خم کرده و دعا می‌کند.»

«در امریکا ده هزار نفر وعده دادند که برای مبارزه با بی‌سوادی دعا کنند. دعا‌های این اشخاص دریچه دعای مردم سر تا سر جهان را با قوه نامرئی محبت باز نموده و موانع غیرممکن را مانند فولادی در مقابل کوره آهنگر ذوب نموده است. نتایج عظیمی که در اثر دعای اشخاص بی‌شمار به دست می‌آید مرا مطمئن می‌سازد که اگر عده کافی از ما به قدر کافی دعا کنیم، هر کار نیکی را می‌توان انجام داد. در برابر دعای شفاعتی نمی‌توان مقاومت ورزید بطوری که عیسی هم فرموده است: «هر چه به نام من طلب کنید انجام خواهد یافت.» عیسی این قسمت را به چند طریق مختلف اظهار داشته است.» ولی اگر پیرسید چرا جوابش آسان نیست. البته درست است که خدا پیوسته بهترین تلاش خود را مبذول می‌دارد و ما نمی‌توانیم خدا را تحریک کنیم که بیشتر بکوشد، ولی یک توضیح دیگری هم هست و آن این است که ما مردم را به گوش دادن به خدا وامی‌داریم. وقتی شما در حضور جماعت دعا می‌کنید، همین عمل را انجام می‌دهید؛ یعنی آنها را تحریک می‌کنید که با شما دعا کرده و به خدا گوش بدهند.»

معارض من گفت: «عجب! مردم را تحریک کنیم! چطور این کار ممکن است در صورتی که اشخاصی که برایشان دعا می‌کنیم خیلی از ما دورند و صدای ما را نمی‌شنوند؟» من چنین جواب دادم که «شاید این اشخاص صدای ما را نشنوند، شعور باطنی و فکر غیرآگاه آنها به وسیله حس ششم یعنی «شنوایی از دور» یا «انتقال فکر» صدای ما را می‌شنود. این یک تفسیر احتمالی است و تجربیات اخیر عقلانی بودن آن را ثابت می‌کند. امروزه تجربیات ثابت کرده است که فکر شخص بدون اینکه خودش متوجه شود از افکار دیگران کم و بیش نقل و انتقالاتی می‌گیرد. همه ما مردمی را می‌شناسیم که وقتی عزیزانشان از مسافتی دور دچار خطر یا صدمه و مرگ می‌شوند این خبر به آنها الهام می‌شود. سالنامه تحقیقات روانشناسی انگلستان و امریکا شامل هزاران قبیل از این موارد است. تحقیقات اخیر مخصوصاً تحقیقات پروفیسور «راین» استاد دانشگاه «دوک» اکثر شکاکان به این مورد را راجع به «ادراک مافوق حواس» یا «انتقال فکر» قانع نموده است.

مثل این است که ما مانند رادیو بعضی اوقات با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنیم و بعضی اوقات ارتباطمان قطع می‌گردد. ظاهراً سوئیچ اتصالی فکر ما در ضمیر غیر آگاه ما واقع است و تقریباً از دسترس فکر آگاه ما دور است، همانطور که ضربان قلب نیز از دسترس بشر خارج است. خیلی احتمال دارد هر وقت ما زیاد فکر کنیم یک نفر که از دور یا نزدیک رابطه غیرمرئی و ارتباط فکری با ما دارد بدون اینکه بداند این افکار از کجا به او انتقال می‌شود افکار ما را کسب می‌کند. احتمال دارد که خود ما بدون اینکه بدانیم تمام روز افکار و عقاید دیگران را کسب می‌کنیم. مرکز پخش اخبار رادیویی نمی‌داند چه اشخاصی به وسیله دستگاه‌های گیرنده خودشان با آن ارتباط پیدا می‌کنند. هر ماهه کشفیات جدیدی در الکترونیک به عمل می‌آید. ممکن است در قسمت انتقال افکار هم مانند رادیو از نیروی الکترونیک استفاده شود، ولی از طرف دیگر تا جایی که می‌دانیم ممکن است «صرفاً فکری» یا «صرفاً روحی» باشد.

واعظ جواب داد: «من به انتقال فکر معتقدم. من خود عملاً آن را آزموده‌ام. کیست که چنین نکرده باشد؟ ولی چگونه انتقال فکر به خدا کمک می‌کند؟»

### چگونه در را می‌گشاییم؟

من در جواب گفتم: «مسیح می‌فرماید: «من بر در ایستاده در را می‌کوبم.» ولی خدا نمی‌تواند داخل شود، زیرا اغلب مردم دریچه دل را تقریباً همیشه به روی او بسته‌اند و بسیاری هم کلید دل را گم کرده‌اند. اینها هرگز نمی‌توانند با خدا صحبتی داشته باشند. مردم میلیون‌ها مرتبه به یکدیگر گوش می‌دهند، ولی یک دفعه هم به خدا گوش نمی‌دهند. افکار آنها به بالا متوجه نیست، بلکه متوجه خارج است. اگر شما برای آدمی که هزاران میل از شما فاصله دارد دعا کنید، فکر آگاه او ممکن است در همان لحظه به طرف شما میزان شده و مرتبط گردد. در این صورت دعای شما به او می‌رسد و همین سبب می‌شود که در او اشتیاقی برای خدا ایجاد نماید و این اشتیاق است که اشخاص را با خدا مرتبط می‌سازد. اگر شما کمک کرده بدین طریق یک نفر را به سوی خدا متوجه سازید کار تلفنچی را انجام داده‌اید، پس این موضوع چیزی نیست که بتوان صحیح یا خطا، پسندیده یا ناپسند بدانیم، بلکه حقیقتی است که باید قبول و یا رد کنیم.»

### دعا هرگز گم نمی‌شود

واعظی می‌پرسید: «ولی آیا وقتی من برای شخصی دعا می‌کنم و او روحاً با من مرتبط نیست دعای من به هدر نمی‌رود؟» من گفتم: «این هم یکی از چیزهایی است که ما هنوز نمی‌دانیم. وقتی شما در میان جماعت دعا می‌کنید چند درصد از حضار واقعاً به دعای شما گوش می‌دهند؟ اگر حقیقت این امر را می‌دانستید به وحشت می‌فتادید، ولی اگر کسانی هم که برایشان دعا می‌کنیم روحاً با ما مرتبط نگردند باز شخصی و یا اشخاص دیگری در این دنیا با ما ارتباط روحی پیدا می‌کنند و دعای ما را با گیرنده روحی خود می‌گیرند، زیرا هر دعایی به منزله پخش اخبار به وسیله رادیو می‌باشد و همیشه یک یا چند نفری روحاً با ما مرتبط بوده و اخبار روحی ما را کسب می‌کنند. پس دعاهاى شما هرگز ضایع نشده و به هدر نمی‌رود. هیچ دعایی فقط محدود به چهار دیوار جماعتی که می‌شنوند نیست. حتی اگر در مجلس به عبادت هم گوش ندهند باز دعای شما به شخص یا اشخاصی که ممکن است هزاران فرسنگ از صدای شما دور باشند می‌رسد. پس دعای شما در سراسر جهان پخش می‌گردد!»

می‌توان این موضوع را چنین مجسم نمود: وقتی که من دعا می‌کنم خدا می‌شنود و در اثر آن خدا به دوست من که برایش دعا کرده‌ام کمک می‌کند، ولی فرمولی که کمک ما را به خدا نشان می‌دهد این است: دوست من دریچه قلبش را به روی خدا بسته است، ولی به روی من باز می‌نماید. من به وسیله دعا برای دوست خودم دریچه دل او را به روی خدا باز می‌کنم. آنوقت خدا به وسیله من با دوستم سخن می‌گوید. در نتیجه دوست من در خود احساس میلی نسبت به خدا نموده و دریچه قلبش را به سوی خدا باز می‌کند. خلاصه وضعیت به شکل زیر می‌شود:

خدا

دیوار

دوست من

من

وقتی ما به دوست خود راجع به خدا صحبت می‌کنیم و یا از بالای منبر از بالا سخن گفته و یا از پشت رادیو و یا به وسیله ارسال نامه و کتاب مقدس با آنها درباره خدا صحبت می‌کنیم، عیناً این امر صورت می‌گیرد. وقتی هم برای مردم دعا می‌کنیم همین امر اتفاق می‌فتد، زیرا مغز ما مانند دستگاه گیرنده رادیو فکری می‌باشد. بسیاری از ما به علت اعتقاد به این امر با ایمان زیادی صحبت می‌کنیم و هر جا ایمان زیاد باشد نتایج عظیمی هم به دست می‌آید. این عقیده کمک به خدا کاملاً مطابق طبیعت پرمهر الهی است و با طبع سرکش بشر و با تعلیمات مقدس تطبیق می‌نماید.

### کمک به بی‌ایمانان

یکی از پیشوایان برجسته مسیحی توصیه می‌کند که مبحث فعلی را حذف نماییم، زیرا بعضی از روحانیون ممکن است در افکار مخالف آن تبحر داشته و آن را مورد اعتراض بدانند. از طرف دیگر بسیاری از دبیران و دانش‌آموزان و

دانشجویانی که هرگز برای دیگران دعا نکرده‌اند اصرار دارند که این قسمت در کتاب پرارزش‌ترین کمک به ایمان اشخاص است. بسیار اشخاص شهادت داده‌اند که این قسمت دلیل تازه‌ای برای دعا به آنها داده و تجربه نوینی راجع به خدا پیدا کرده‌اند. اکنون استاد دانشگاهی مشغول تنظیم کتابی است که ثابت نماید این موضوع ارزش و اساسی علمی نیز دارد. پس یا باید کاملاً از موافقت بعضی از اولیا و روحانیون چشم‌پوشم و یا از آنهایی که می‌خواهند به دعا معتقد باشند، ولی منطقی برای ایمان خود ندارند منصرف گردیم. تردیدی نیست که عیسی کدام را انتخاب می‌نماید، زیرا می‌فرماید: «تندرستان به طبیب احتیاج ندارند بلکه بیماران محتاج طبیبند» و باز فرموده است که «من نیامده‌ام تا عادلان بلکه گناهکاران را به توبه بخوانم.»

عده بی‌شماری از گناهکاران مخالف دعا هستند و خودشان این قسمت را تصدیق و اعتراف می‌نمایند. یک نفر امروز به نگارنده چنین نوشته است که «من واعظم، ولی دعا نمی‌کنم. پس چگونه می‌توانم به دیگران تعلیم دهم که دعا کنند؟» عده بی‌شماری هستند که دعاهايشان تماماً حاکی از سپاسگزاری و اظهار اطاعت است، ولی هرگز شفاعتی برای دیگران نمی‌کنند. در جلو نگارنده سه جلد کتاب بزرگ راجع به دعاست، ولی هر سه کتاب به چند اشاره مختصر راجع به دعا برای دیگران اکتفا می‌کنند. کسانی که در حیات روحانی و در دعای خود محتاج پزشک روحانی نیستند عده‌شان خیلی قلیل است و در عوض آنهایی که در حال غرق شدن و در طلب کمک هستند شمارشان بیش از حد تصور است، چون این موضوع به مردم رنج‌دیده بی‌شماری کمک می‌کند، از این جهت آن را حذف کرده‌اند.

### تشخیص انتقال فکر با مصاحبت بد

بعضی اشخاص دوست ندارند که دعا را با انتقال فکر ارتباط بدهند، زیرا در نظر آنها ممکن است فکر جنبه حقه بازی یا پیشگویی پیدا کند. اگر این طور باشد پس دعا هم ممکن است با ورد و جادو یکی شمرده شود. همچنین علم پزشکی و شیمی چند سال پیش با سحر و جادو ارتباط داشته و هنوز هم اطباء دروغین سعی می‌کنند با ورد و جادو و دواهای دروغین مردم را معالجه کنند. پس از اختراع رادیو علم «انتقال فکر» خیلی مورد توجه واقع شد و بعضی از دانشگاه‌ها آن را در دوره دروس خود راجع به روانشناسی مورد مطالعه قرار می‌دهند. بزرگترین پیروزی اخیر آن در قسمت ناینیان است. مثلاً در «الدفارد» واقع در ایالت «کانکتیکات» عده زیادی از کسانی که در جنگ نابینا شده‌اند، مشغول فرا گرفتن روش «دیدن بدون چشم» می‌باشند. دکتر لوین می‌گوید: «می‌خواهی آن را حس ششم یا رادار انسانی یا هر چه میل داری بخوان. من طرز عمل آن را نمی‌توانم توضیح دهم، ولی با کار آن آشنا هستم.»

بطور کلی «رادار انسانی» یا «بینش بدون چشم و از راه صورت» اساسش این نظریه‌هاست که بدن انسان از خود اشعه خیلی ریز و ثابتی که اسرارآمیز هم هست پخش نموده و بیرون می‌دهد. این اشعه وقتی با خانه، دیوار، ماشین یا هر شیئی دیگری تماس پیدا کند مثل توپی که به زمین می‌خورد حرکت ارتجاعی به عقب دارد. آدمی که یاد بگیرد با این پیام‌ها مرتبط و میزان گردد به وسیله پوست یا اعصاب صورت خود به طریقی که فهم آن مکشوف نیست آنها را دریافت می‌دارد. با تعلیمات و آموزش صحیح می‌توان طوری وانمود که مغز معنی این پیام‌ها را درک کند همانطور که عکس‌العمل بینایی، صدا یا احساسات به وسیله اعضای مربوطه به مغز رسیده و ادراک می‌شود. پس می‌توان با صحت عجیبی فاصله، اندازه، شکل و خاصیت اشیا را بدون دیدن با چشم تعیین نمود. در این مورد صورت و تا حدی هم تمام بدن شخص مبدل به عضو متمم حس می‌گردد. یک نفر روانشناس بانفوذی که نسبت به زندگی بی‌حاصل روحی خود مضطرب بود به وسیله استدلال‌های زیر به یک تجربه تازه و حیاتی مذهبی رسید که ممکن است مورد توجه سایر دانشمندان نیز واقع شود.

### علم چه می‌داند

دو میلیارد سال اعصاب و مغز ما همه به منزله باتری‌های کوچک برقی بودند. همه اینها با هم یک سطح مغناطیسی تولید می‌نماید که بشر اسباب‌هایی برای اندازه گرفتن قوه آن پیدا کرده است. مغز ما به وسیله هر فکری امواج ضعیف رادیویی را منتشر و پخش می‌نماید. آیا مغز ما دستگاه گیرنده هم دارد؟ آیا می‌توان آن را میزان کرد تا به وسیله امواج رادیویی از مغز دیگران افکار و عقاید را کسب نماید؟ بلی این کار امکان دارد. ماده خاکستری رنگ مغز حساس‌ترین ماده‌ای است که بشر به وسیله علم خود کشف نموده، زیرا به قدری ظریف و حساس است که می‌تواند موطن و مبدأ افکار باشد. پس می‌تواند به آسانی پیام‌های حساس و بسیار دقیقی را هم که در اثر حساسیت زیاد دستگاه رادیو نمی‌تواند آن را بگیرد، کسب نماید و شاید در این مورد امواجی به کار می‌رود که طول آنها را هنوز علم

کشف ننموده است. هنوز اطلاعات ما راجع به رادیو اکتیو خیلی تازه و ناچیز است. مثلاً می‌توان امواج الکتریکی به طول یک صد هزارم طول موج نور به کار برد. پس هیچ بعید نیست که می‌توان امواج رادیویی مغز را گرفته و صحیحاً تفسیر نمود، ولی آیا این امواج وجود دارد؟ برای اثبات این موضوع هم شواهد بی‌پایان داریم. بدون تردید علم انتقال فکر پیوسته مقبول‌تر واقع می‌شود، ولی بعضی از روانشناسان برجسته هنوز آن را اثبات شده نمی‌دانند. آزمایش‌های پروفیسور راین در دانشگاه دوک پس از تفحصات و تتبعات بسیاری هنوز ثابت مانده است.

### تجربه‌کنندگان باید دعا کنند

از طرف دیگر روانشناسان که علم انتقال فکر را ثابت نشده می‌دانند آزمایش‌هایی به عمل آورده و نتیجه منفی گرفته‌اند. شاید این روانشناسان عاملی را که پروفیسور راین می‌خواهد به دست بیاورد از نظر دور دارند و آن هم دردی حسی اشخاص است. کامیاب‌ترین همکاران او دانشجویان علوم الهی هستند که طبعاً متمایل به مذهب می‌باشند و اطمینان کامل به یکدیگر داشته و دارای وحدت روح می‌باشند. ظاهراً هم دردی و اعتماد مانند سوئیچ رادیو است که مغز مردم را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. بسیاری از آزمایش‌های علمی که به نتیجه منفی رسیده است ممکن است برای حاضر کردن مغز اشخاص به استقرار رابطه خیلی سرد و یکنواخت باشد، همانطور که خود ما وقتی برنامه ایستگاه رادیویی ما را خسته می‌کند، سوئیچ را می‌بندیم. انجمن تحقیقات روحی هزاران موارد انتقال فکر را ضبط نموده و نود و نه درصد آنها نماینده احساسات عمیق و عواطف شدید میان مادر و فرزند و شوهر و زن و دوستان می‌باشد.

اگر هم دردی و اعتماد «عوامل فعال و انفعال» لازم برای مغز غیر آگاه یا «عقل نامشعور» باشد که ارتباط میان مغز اشخاص را برقرار می‌سازد، در این صورت آزمایش دعا بایستی خیلی بالاتر و بهتر از آزمایش‌هایی باشد که با نقشه و لوازم دیگر آزمایشگاه به عمل می‌آید. یقیناً اگر مردم بدانند برای سعادتشان دعا می‌کنیم، اعتماد و اشتیاق بیشتری به میزان کردن افکار خود با افکار ما پیدا می‌کند و اثر این کار به مراتب بیشتر از این است که آنها را به آزمایش وادارند. برای باز کردن قفل سؤظنی که بسیاری از اشخاص به روی دریچه دل خود می‌زنند تا از تأثیر فکر اشخاصی که چندان پیش آنها عزیز و نزدیک نیستند محفوظ بمانند دعا بهترین کلید است. یک دلیل موفقیت پرفیسور راین این است که او در ضمیر غیر آگاه همکاران خود یک وضعیت احساساتی بی‌نظیر به وجود آورده است.

این ملاحظات روانشناسی، نامبرده را به این فکر انداخت که برای آزمایش دعا کند و در نتیجه دعا نتایجی را که در اینجا شرح داده‌ایم به دست آورد، اما چیزی که اهمیتش از این هم بیشتر است این است که در اثر دعا رابطه خود او هم با خدا تغییر یافت و با شادی فراوان نوشت «تعجب است که چطور خدا در حقیقت ممکن است در حیات شخص باشد و پیوسته در زمینه افکار و اعمال او وجود داشته باشد»، استفاده از دعا به وسیله انتقال فکر ممکن است فقط نیمی از حقیقت باشد. گلن کلارک معتقد است که دعا سطح عملیاتش عمیق‌تر از انتقال فکر است؛ یعنی دعا سطح عمیق‌تری است که در آنجا همه ما به ندای پدر خود متوجه و متمایل گردیم. اگر نظر او درست باشد پس اقلاً تجربیات ما در مسیر صحیح ادامه دارد.

### ما به قاره جدیدالاکتشافی وارد شده‌ایم

کاشفین عالم روح مانند کریستف کلمب وقتی به قاره جدیدی می‌رسند نمی‌دانند ماورای آن چیست. شاید ما تازه به سواحل قاره جدیدالاکتشاف دعا رسیده‌ایم. پس یک قاره عظیم غیرمکشوفی هنوز در پیش داریم که کشف نموده و بر آن پیروزی یافته و آن را مزروع و معمور سازیم. هیچ چیز به قدر اکتشاف برای بشر مهیج نیست. هر مسیحی می‌تواند و موظف است که در بهترین اکتشافات یکی از عجیب‌ترین عوالم یعنی عالم روح شرکت نماید. لازم نیست برای اکتشاف کسی از خانه خود خارج شده یا کار خود را ترک گوید، زیرا مغز و فکر همیشه همراه شخص است و این اکتشاف هم در مغز صورت می‌گیرد. والت هوتیمان، در پایان شعر خود بنام «عبور به هندوستان» مضمونی پرورده که برای همه ما که به این سفر دلنواز روحانی دعا می‌پردازیم مصداق دارد و ترجمه آن چیزی است:

«ای روح کشف من کشتی بدن را پیش بران و فقط به طرف آب‌های عمیق با بی‌باکی پارو بزن. من با تو هستم و تو با من؛ زیرا ما به سوی نقطه‌ای می‌رویم که هنوز دریانورد جرأت رفتن بدان سامان را پیدا نکرده و ما کشتی و وجود و همه چیز خود را در این سفر به خطر میندازیم.» «ای جان دلیر من، کشتی را فراتر بران، فراتر بران ای که با شادی و جسارت پیش می‌روی به سلامت باش، زیرا آیا همه دریاها از خدا نیست؟ پس فراتر بران و فراتر بران.»

### کاشفین روحانی

استانیتمز، دانشمند قسمت الکتریک گفته است که بزرگترین کشفیات قرن بیستم در عالم روح خواهد بود. او حق دارد، ولی فقط کسانی که دعا می‌کنند به این کشفیات نائل می‌آیند. خدا می‌داند که ما اکنون به این کشفیات محتاجیم، زیرا ما در وسط جنگی برای کنترل افکار و مغزهای بشر واقع شده‌ایم. بعضی از ما برای مبادرت به اکتشاف اندکی تحریک شده‌ایم، زیرا اکنون بر فراز هر تپه و در هر گوشه و کناری شیخون‌ها و پیروزی‌های عجیبی دیده ما را به خود جلب می‌کند. اکتشافات و پیشروی در عالم دعا، شادی مهیج و عجیبی دارد. وقتی ما به سوی خط سیر خدا حرکت می‌کنیم ناگهان خدا را در پیش روی خود می‌بینیم و خدا هم مانند ما به شیخون و پیروزی و تنوع بی‌پایان علاقه‌مند است!

### در مرحله کیمیا

در عالم روح آسان نیست که تشخیص بدهیم حقیقت کدام و خرافات کدام است، زیرا سنجش و تمسک به حقایق روحانی مشکل‌تر از علائم و آثار جسمی است. بسیار اطلاعات ما راجع به موضوعات روحانی در همان مرحله ابتدایی تکامل است؛ چنانکه یک زمانی علم پزشکی و شیمی هم بنام «کیمیا» نامیده می‌شده است و مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرده است. سه قرن پیش فن تطبیق و امتحان پدیده‌ها و آثار جسمانی و فیزیکی هنوز به مرحله تکامل نرسیده بود و از این رو حقایق با خرافات به هم آمیخته می‌شد. هنوز در بسیاری از مراحل دینی نیز در همان وهله هستیم و هنوز تطبیق و امتحان اطلاعات روحانی ما ناقص می‌باشد. این اطلاعات را هر یک جدا جدا باید مورد آزمایش قرار داد.

نمی‌توان دعا را هم مانند اشیا جسمانی با سنجاقی زیر ذره‌بین میکروسکوپ متصل نموده و مورد آزمایش‌های ذره‌بینی قرار داد یا اینکه بر روی میز تشریح آن را مثل موجودات زنده قطعه قطعه نمود. در این مورد هر یک از ما باید به آزمایشگاه روح خود مراجعه کنیم و با سایر اشخاصی که آزمایش‌های مشابهی دارند تبادل نظر نماییم. چون فقط یک شاهد برای تجربیات درونی خود داریم از اینرو ممکن است مطالعات ما خطا برود و یا در اثر حافظه خراب و عدم ارتباطی باشد که خودمان از آن مستحضر نیستیم. به عبارت دیگر ممکن است معنی این کلمات در پیش نگارنده و خواننده این کتاب یکی نباشد.

### چه نتایجی مشهود است

بعضی نتایج را همه اشخاص می‌توانند ببینند. اگر دعا بطور معجزه‌آسایی اجابت شود و از نظر اراده‌های افراد متحد و کامل گردد و مردمان بدکردار تغییر حال یافته تبدیل به اولیا و مقدسین شوند و لنگان قادر به راه رفتن و کوران بینا شوند، در این صورت شواهد خارجی که همه می‌توانیم ببینیم، در دست داریم، ولی باید آزمایش‌های بهتری تعبیه کنیم تا نشان دهیم که از دعا کردن از راه دور برای اشخاص چه نتایجی حاصل می‌گردد. دلیل این موضوع قابل بررسی و تحقیق است. کلیه شک و تردیدها از راه آزمایش با بودن شرایط آزمایش مرتفع می‌گردد، نه از راه بحث و انتقاد.

### به تعداد آزمایش‌کنندگان تعلیم یافته باید افزوده شود

عده زیادی از اشخاص که در طرق علمی آزموده شده و تعلیم یافته‌اند و درمورد دعای شفاعتی آزمایش‌هایی به عمل آورده و می‌آورند باید نتیجه تحقیقات و اکتشافات خود را با یکدیگر مبادله نمایند. فقط از این راه می‌توان حقایق را از اوهام تفکیک نموده و بالاخره با صحت نظر بیشتری قوانین دعا را برای دیگران توضیح داد. اگر بگوییم عالم روحانی دعا مقدس‌تر از آن است که مورد آزمایش قرار بگیرد، راه خطا پیموده‌ایم، بلکه عکس این نظریه صحیح است. آیا دعا آنطور که کتاب مقدس و کلیسا ادعا می‌کند دارای اهمیت حیاتی است؟ اگر چنین باشد پس هر کس باید مطمئن شده و هیچگونه تردیدی در این خصوص نداشته باشد. دعا به قدری مقدس است که نمی‌توان از پیشنهاد آن به تمام افراد بشر صرف‌نظر نمود.

## اسامی تازه برای حقایق تازه

مثل کلیه کشفیات مربوط به چیزهای تازه باید برای کشف خود نیز نامگذاری کنیم. در یکی از جلسات «اردوگاه دعا» خیلی تفریح کردیم، زیرا می‌خواستیم برای نهر طلایی و محبت دعا که در تمام هفته ما را احاطه کرده بود و در آن استحکام روحانی می‌کردیم نام‌هایی پیشنهاد کنیم. پیشوای ما می‌گفت: «شما پیوسته در طول روز سیل دعا را بر یکدیگر و بر دنیا جاری می‌سازید. شما می‌دانید چه احساساتی بر اثر این عمل بر ما روی می‌آورد، اکنون خوب است آن را نامگذاری کنیم!» آنوقت پیشنهادات بسیاری شد. یکی می‌گفت آن را «دعاهای برق‌آسا» بخوانیم، دیگری می‌گفت «پخش دعا» و سومی می‌گفت «جریان دعا در اطراف و درون مردم» و دیگری پیشنهاد می‌کرد «دعاهای نجوایی» و «پخش هاله یا ردای دعا در اطراف خلق» و «پوشش دعا» و «کمک در نفوذ خداوند در مردم» و «تمسک مردم و خداوند به یکدیگر» و ... بسیار اشخاص کتاب گلن کلارک را بنام «سخن‌پراکنی دعا و محبت» که از صحیح‌ترین تعریف تجربه زیبای دعا می‌دانند.

## سخن‌پراکنی اردوگاه

در تحت پیشوایی گلن کلارک صد نفر یا بیشتر تشکیل حلقه یا نعل اسب یا شکل ۷ را که مانند دست‌های خداوند کشیده شده می‌دهند و در حین «سخن‌پراکنی دعا» دست‌ها را به یکدیگر متصل می‌کنند. این قسم دعای «دراماتیک» هر کس را تحریک می‌نماید که در آن شرکت نموده و قوه تصور خود را تقویت نمایند. شرکت‌کنندگان در عالم خیال، تصور می‌نمایند که به شهر واشنگتن انتقال یافته‌اند و در اطراف محوطه کاخ سفید که مسکن رئیس جمهور است ایستاده‌اند و رئیس جمهور در وسط عمارت نشسته است سپس پیشوا می‌گوید: «ای خداوند، این حلقه را چون دو قیفی برای انتقال جریان محبت خود به رئیس جمهور مورد استفاده قرار ده. ما را مورد استفاده قرار ده که او را گرسنه و تشنه هدایت تو سازیم تا در مسائل مورد احتیاج او به کار رود. ما را مورد استفاده قرار ده تا کمک کنیم که او آواز تو را شنیده و اراده تو را برای جهان انجام دهد. ما با دست خود او را بلند کرده و به نزد تو می‌آوریم و او را در آنجا در حضورت باقی می‌گذاریم.»

سپس حلقه بزرگتری در عالم خیال فرض کرده و به لندن می‌رسند و حلقه فرضی را به دور خانه نخست وزیر انگلستان می‌کشند و همان دعا را در آنجا تکرار می‌کنند و سپس به مسکو رفته و همان حلقه را به دور خانه پیشوای روسیه فرض می‌کنند و پس از آن به چین، هندوستان، ژاپن، آلمان و سایر کشورهایی که بیشتر از همه به نظر محتاج معرفت و کمک خدا هستند سفر روحی می‌کنند. البته این دعا برای خدا وظیفه‌ای معین نمی‌کند، بلکه کمک می‌کند که وقتی خدا صحبت می‌کند، مردم به او گوش دهند. ما همچون تلفنچی‌هایی هستیم که در سر دستگاه کمیتاتور تلفن هستیم و خدا را با مردم اتصال می‌دهیم و مکالمه را به خود خدا وا می‌گذاریم. در طی سخن‌پراکنی‌ها و فوراً بعد از اردوکنشی گلن کلارک مردم نتایج معجزه‌آسا و عجیبی دیده و معتقد شده‌اند که این سخن‌پراکنی‌های دعا کاملاً سیر تاریخ را تغییر می‌دهد.

## هدف‌های دعا

دعاهای بعضی از ما حق تقدم دارد و وقتی برای دوستان، اقوام و خودمان دعا می‌کنیم باید دامنه دعا را بسط دهیم. باید سیل دعا را بر کلیه اشخاص زیر جاری نمود یعنی برای رؤسای جمهور و پادشاهان جهان و مجلس شورا و سنا، نخست وزیر انگلستان و پارلمان آن، پیشوای روسیه و سایر زمامداران روسیه، پیشوایان چین، نمایندگان کنفرانس‌های صلح، پیشوایان ژاپن و آلمان و اعضای کلیسا و روحانیون مسیحی و یهودی و مبشرین مسیحی و رؤسای بنگاه‌های فیلمبرداری، پخش‌کنندگان اخبار رادیو، کلیه غلامان و مظلومان، سیاه‌پوستان، امریکاییان و ایرانیان و غیره دعا کنیم. ما باید دعا کنیم که سفیدپوستان تفاوت رنگ بشری را نبینند، برای بی‌سوادان، برای معلمان و استادان و پدران و مادران و برای حسن تفاهم میان سرمایه‌دار و کارگر، برای برادری بشر، برای شرکت‌های تعاونی و بسط توسعه افکار بشری و پیدا کردن رؤیای، برای وجود اخلاق در تجارت، برای دستگاه اقتصادی مسیحی، سربازان، بچه‌ها و جوانان و ادبیات اخلاقی و صحیح، برای میخواران، استعمال‌کنندگان مواد مخدر و انواع منهیات و برای مریبان و برای تعلیم و تربیت بهتر دعا نماییم.

ما باید دعا کنیم که نفرت از بین رفته و محبت بر جهان حکومت کند. باید دعا کنیم که مردم در دعای بیشتری پیشروی کنند، زیرا دعا قوی‌ترین نیروی شفا‌دهنده جهان است. بدون تردید این فهرست طولانی بعضی از مسایلی

را که شما در دعا مقدم می‌دارید ذکر ننموده است. هر یک از ما باید راجع به مسایلی که به نظرمان از همه حیاتی‌تر است دعا کنیم، زیرا ادعا ارزشی ندارد جز اینکه دل و ایمان در آن گذارده شود. وقتی دعا می‌کنید کاغذ و قلم را در دست داشته باشید. وقتی خدا فکری را در ذهن شما ظهور می‌دهد آن را یادداشت کرده و در مد نظر داشته باشید تا بتوانید به مرحله عمل بیاورید. برای افراد با ذکر نام دعا کنید. دعاهای حیاتی پیوسته اموری را که باید انجام یابد به یاد می‌آورد. در حقیقت دعا و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا هر یک به تنهایی ضعیف است. مقتدرترین مردان و زنان روی زمین در عمل و دعا هر دو نیرومند هستند. اجتماع این دو با هم تنها چیزی است که مغلوب شدنی نیست.

گلن کلارک در نوشته خود بنام «چشمانم را به آسمان برمی‌فرازم» می‌نویسد که چگونه باید عمیق‌ترین آرزوی قلبی خود را با تفکر نوشت و آنها را به حضور خدا برد و مانند قربانی سوختنی بر مذبح دعا نثار کرد. بسیاری از اشخاص این کار را کرده‌اند و می‌گویند تعجب است که چطور خدا عینا و کاملاً این دعاها را انجام می‌دهد. دعا نفوذ سحرآمیزی در خدا ندارد، بلکه به فکر خود ما کمک می‌کند که دقیق‌تر و صحیح‌تر باشد. بسیاری از ما اطمینان نداریم که چه فکر می‌کنیم تا بتوانیم آنچه فکر می‌کنیم روی کاغذ بیاوریم. بسیاری اشخاص کاملاً فکرشان جمع نیست و در عوض مغزشان پر از افکار متلاشی و نامربوط است و مانند شیشه خرد شده ارتباطشان قطع و متلاشی شده است. دعاهای آنها مانند افکار متلاشی و نامربوط است. اگر افکار خود را روی کاغذ بیاوریم این کار سبب می‌شود که آن را کامل‌تر کنیم. مقصود این نیست که بایستی افکار ما بغرنج و پیچیده باشد. غالباً روشن‌ترین و واضح‌ترین افکار به قدری مشخص و صریح می‌باشد مثل شلاقی که بر بدن می‌خورد. بسیاری از دعاهای کامل را می‌توان در ظرف ده ثانیه به سرعت برق ساطع نمود.

### دعاهای سریع

برای پیوستن به ده میلیون نفر اهل دعا لازم نیست خانه و کسب و کار خود را رها کنیم. هر کس در هر روز صدها دقیق عاطل و باطل دارد که می‌تواند آنها را صرف دعاهای سریع به طول ۱۰ ثانیه یا یک دقیقه نماید. در زیر چند نمونه از این دقیق ذکر شده است:

موقع بیدار شدن در بامداد  
در حمام موقع شستشو  
هنگام لباس پوشیدن  
هنگام بالا و پایین رفتن از پله  
دعا قبل از صرف غذا  
هنگام خروج از منزل  
سواری یا پیاده رفتن به اداره یا محل کسب و کار  
ورود به آسانسور  
در فواصل ملاقات با اشخاص  
پیش از آماده شدن برای صرف غذا.  
و صدها فواصل کوتاه دیگر که در روز پیش می‌آید و بالاخره موقع رفتن به رختخواب و خوابیدن.

### آزمایش دعا به وسیله مسافران

هزاران مردم برای امور مذهبی و خیریه و فروش کالا و نمایندگی بیمه، مأموریت‌های دولتی، سربازی و غیره در مسافرت هستند می‌توانند سهم بزرگی در پیشرفت و ترقی بشر داشته باشند، مشروط بر اینکه برای همسفران و کسانی که در اطرافشان هستند دعا کنند. اینها به منزله زنبوران مأمور تهویه کاروان خود هستند! مخصوصاً جالب و مهیج است که دو شخص همسفر مانند زنان تارک دنیا در تجارت روحانی و نتایج حاصله از آن با یکدیگر شریک و سهیم باشند.

### آزمایش دعا در قطار و مسافر خانه

بعضی از ما که خیلی مسافرت می‌کنیم و صدها روز وقت خود را در نشستن در اتوبوس، قطار، مسافر خانه‌ها، کنسرت و سخنرانی‌ها می‌نمایم، می‌توانیم در این موقع با چشمان باز پشت سر هر فردی برایش دعا کرده و ببینیم چند نفر

از آنها نشان می‌دهند که متوجه دعای ما می‌شوند. خود نگارنده در حین نگارش این سطور، به مردی که کنار پنجره در یک اتاق دورتر از من نشسته نگاه می‌کنم، من با سرعت تیر دعا را به سویش رها کردم و هر ثانیه سه چهار مرتبه در دل تکرار کردم «ای دوست عیسی آمدم سی ثانیه بعد آن مرد سرش را میان دو دست گرفت و روی میز جلو خم شد و حالت دعا به خود گرفت. اگر در ماشین برق دعا را شدیداً و مستقیماً بر اشخاص بخصوص ساطع ساخته بگویم «عیسی، عیسی، عیسی» معمولاً این اشخاص طوری رفتار می‌کنند که فکر می‌کنیم با آنها گفتگو شده است. اگر در مرتبه اول پاسخ نرسد پیوسته آن را تکرار کنید تا آنها با رفتار خود نشان دهند که گیرنده مغز آنها با شما میزان شده است.

آنوقت این اشخاص به طرز عجیبی به شما نگاه کرده و غالباً تبسم می‌کنند و گاهی هم سخنی می‌گویند. کلیه ایمان‌داران باید این عادت را تکرار کنند. من سعی می‌کنم اثر آن را توضیح دهم. به نظر من این طور می‌آید که این دعاها با فشار از مغز و سینه و سرانگشتان و خلاصه از تمام دستگاه اعصاب بیرون می‌آید. حس می‌کنم با هر فشاری که به خود وارد می‌آورم تنفس مختصری می‌کنم. پس از اندکی مسافرت ماشین و اتوبوس یا سکنه اتاقی که این دعاها در آن صورت می‌گیرد به تدریج مثل اینکه تحت تأثیر مغناطیس واقع شده باشند تحریک می‌گردند. همه با شخص مثل دوست قدیمی رفتار می‌کنند و مثل این است که مردم دوست دارند ما برایشان دعا کنیم. اشخاصی که سرگرم حرف زدن یا خواندن هستند مثل اینکه پاسخ به ما نمی‌دهند.

فهم این موضوع آسان است. همه دیده‌ایم که چطور دو ایستگاه پخش اخبار رادیو وقتی طول موجشان یکی باشد هیچ یک بطور واضح با دستگاه گیرنده ما شنیده نمی‌شود. افکار اشخاص هم همین طور است. مردمی که فکرشان مشغول نیست و پیوسته در فکر خود کنجکاوند حتماً پاسخ به دعای ما را خواهند داد و این کار با یک نگاه تیز حق‌شناسی یا اعجاب می‌کنند. به جای اینکه این نوع دعا شخص را خسته کند، بهترین شربت مقوی روحی است. وقتی کاملاً از کار یا تحصیل عاجز می‌شوید، به خیابان رفته و برق دعا را به مردم بتابانید. فوری اعصاب شما از جریان روح الهی مستحضر می‌شود و دعایتان دارای دو برکت و خاصیت است که اولی به دعاکننده و دومی به شخصی که هدف دعاست می‌رسد. اگر بخواهید یک تجربه پر سود و هیجانی پیدا کنید یک روز مرخصی گرفته و بطور ناشناس در اتوبوس یا تاکسی حرکت کنید و برق دعاها را تند و قوی خود را به هر یک از مردم ساطع سازید و مراقب نتایج آن باشید. این کار صدها بلکه هزارها بار انجام دهید و ببینید چند درصد از مردم از دستگاه فرستنده روحی شما استفاده می‌کنند.

### بعضی پاسخ‌های عجیب

نگارنده در قطار خط پنسیلوانی در پشت سر زنی نشسته و برای او دعا می‌کردم و تصویری که «هافمن» نقاش از کودکی مسیح کشیده در دست داشتم. ناگهان زن روی گردانیده گفت: «دنیا محتاج دینداری بیشتری است.» من از او پرسیدم: «آیا شما مبشر هستید؟» جواب داد: «خیر، شوهرم ممیز است.» من گفتم: «شما باید خیلی خانم دینداری باشید»، ولی گفت: «خیر، من جزو فرقه متدیست مسیحیان هستم، ولی چندان کاری برایش نمی‌کنم.» من پرسیدم: «پس چرا گفتید دنیا بیشتر به دینداری محتاج است؟» گفت: «نمی‌دانم، ولی فقط حس کردم که میل دارم در مورد این موضوع صحبت کنم.» ما که هر کسی را ملاقات می‌کنیم برایش دعا می‌کنیم، از این قبیل اتفاقات هر روزه برایمان رخ می‌دهد، ولی اگر دعا نکنیم اصلاً چنین اتفاقی نمی‌افتد.

### چطور بدانیم دعای ما را دیگران شنیده‌اند

اگر مردم جوابی به ما ندهند دلیل این نیست که از دعای ما اطلاع ندارند. غالباً ما دیده‌ایم که اشخاص به چهره ما خیره می‌شوند، ولی اگر واقعاً علاقه‌مند نباشیم، از نگاه متقابلی خودداری می‌کنیم. پس ما خود را عمداً، ولی خود به خود از اثر نگاه محفوظ می‌داریم. به همین دلیل اغلب وقتی ما برای مردم دعا می‌کنیم، آنها با ما حرف نمی‌زنند چنان چه وقتی به آنها سلام می‌کنیم ممکن است جواب ندهند. غالباً مردم به وسیله عملی از قبیل گذاردن سر خود در میان دست‌هایشان و نظر کردن به سوی آسمان و بستن چشمان خود و آه کشیدن و به اطراف نگاه کردن و خاراندن پشت سر خود با دست و بلند شدن و قدم زدن و تکان دادن سر به این طرف و آن طرف و حرکت سریعی که می‌رسانند مخاطب واقع شده‌اند نشان می‌دهند که از دعای ما مستحضر شده‌اند. یکی از بهترین دقایق برای آزمایش این کار دقایق و ساعاتی است که در ایستگاه قطار انتظار می‌کشیم. نظر تان را متوجه هر شخصی که انتخاب می‌نمایید بکنید و از آن نقطه ثابت سعی کنید امواج رادیوی فکری را به هر طرف پخش کنید. همانطور که رادیو پس از میزان کردن کم



کم گرم تر می شود، ما هم وقتی دستگاه فرستنده مغز را به وسیله دعا به شخصی میزان کنیم گرم تر می شویم. بعضی از ما راجع به امیدهایی که خدا برای همه مردم اطراف از ما دارد با خدا سخن می گوئیم. ما فشار آرام و خفیف دعا را در هر موقع به یک نفر متوجه می سازیم و آهسته خدا یا اشخاص را مخاطب قرار می دهیم و مراقبیم که کدام یک از اینها می شنوند و جواب می دهند. فقط اشخاصی که این آزمایشها را نموده اند، می توانند اندکی تصور کنند که دعای خوب در یک ایستگاه قطار چه عملیاتی می تواند انجام دهد. اکنون که مشغول نگارش این کتاب در ایستگاه قطار هستم، شخصی پهلوی من با دقت به نوشته های من نگاه می کند، مثل اینکه می خواهد پرسد: «با من حرف می زدید؟» زنی جوان نزدیک من آهسته به دوست سرباز خود سخنی گفت و سرباز با صدای بلند جواب داد: «تو فقط تحت تأثیر روح اشخاص قرار می گیری. جز این چیزی نیست.» و هر دوی آنها خیره خیره به من نگاه می کنند.

بایستی این کار از دعا باشد، وقتی برای مردم دعا نمی کنیم، علاقه و دوستی از خود نشان نمی دهند. وقتی دعا نمی کنیم مثل این است که سوییچ رادیوی مغزی ما بسته باشد. به محض اینکه فشار دعا آغاز می گردد اثر عجیب و شیرین و محبت آمیزی در چهره اشخاص پدیدار می گردد که به ما نگاه کرده و آماده صحبت با ما هستند. اگر صدها هزاران نفر مسیحی به این آزمایش «قطع و وصل» کردن دستگاه گیرنده مغز خود برای نزدیکان خود ادامه دهند معلومات ما راجع به این موضوع خیلی زیادتر می شود و اگر مردم دعای شفاعتی برای دیگران را مورد آزمایش قرار ندهند از یکی از بزرگترین شادی های حیات محروم می مانند. همه ما در بعضی اشخاص کم نظیر حس عجیبی که ما «شخصیت مقدس» می مانیم مشاهده نموده ایم. این حالت روحانی فقط در مردان و زنان که با دعا زندگی می کنند پیدا می شود.

علم در این مورد اطلاعات ناقصی در اختیار ما گذاشته، ولی نقص اطلاعات دلیل عدم صحت این امر نیست. ممکن است علم راجع به طبیعت و کیفیت موضوعی ساده از قبیل «تَلَوْتُ» پی نبرده باشد، ولی با این حال بسیاری از ما آن را دیده ایم. وقتی دعا را مورد آزمایش قرار دهیم در یکی از مهم ترین مباحث که فهم آن بسیار دشوار است وارد می شویم. خوب است مهر سکوت را شکسته و به دعای شفاعتی پردازیم. باید دانست که مردم تحصیل کرده هم مانند عوام پایبند اوهامند و عدم اعتقاد به دعای شفاعتی هم یکی از این موارد است. مردم از ترس اینکه «صوفی مشرب» خوانده نشوند از تحقیقات علمی دست می کشند. مثلاً اشخاص زیادی حاضر نیستند در حضور عموم مطالب زیر را اعتراف کنند در صورتی که عقاید زیر کاملاً مطابق مسیحیت است.

### سکوت بلند

بعضی از دعاهاى مردم خیلی ضعیف و مثل ایستگاه فرستنده خیلی کم قدرتی می باشند، ما با استمرار در دعا می توانیم افکار و دعاهاى خود را پیوسته بلندتر و قوی تر نموده و طوری کنیم که برد آن خیلی بیشتر شود. شاید هیچ کس هنوز فن مخصوصی برای بلند کردن و تقویت افکار و پخش رادیویی دعا به مسافت زیادی ابلاغ نموده است. فهم رابطه مستقیم میان قوت و برد دعا از روی این حقیقت معلوم می گردد که بسیار اشخاص از مسافت بسیار بعیدی ناگهان از مرگ یا ناخوشی و شادی عزیزان خود مستحضر می گردند. بعضی از ما وقتی در اتوبوس یا ماشین در حرکت هستیم تصور می کنیم که روح ما با دیگران قدم زده و چنین می گوید: «من در شما استعدادهای نهانی را برای شخصیت، استعداد شادی و دوستی می بینم. این صفات عایه و زیبای شما هنوز چون غنچه در حال شکفتن است. اگر موافقت کنی آنها را باز و شکفته می کنیم و شما را شخصی فوق العاده می سازم تا که برای همه جهان مایه برکت باشی.» مردم باطنا فکرشان مستعد است که از نقشه های عجیب خداوند برای شخص با آرامی انتظارات مسیح را برایشان می گوید، آهی کشیده و شاد می شوند.

### انداختن ردای دعا بر روی مردم

وقتی ما اینطور برای یک نفر یا یک دسته دعا می کنیم، مثل این است که ردای روحانی ایشان انداخته باشیم. وقتی شخص دیگری برای من دعا می کند، من حس می کنم که همان جامه روحانی بطور واضح مرا می پوشاند، ولی من غالباً به مردم روی کرده می گویم: «آیا فلان موقع برای من دعا کردید؟» و همیشه معلوم می شود که درست فکر کرده ام. من بیش از هر چیز دوست دارم حس کنم که برایم دعا شده است. اگر شما برای مردم دعا کنید، آنها و خدا هر دو آن را دوست دارند، زیرا شما در واقع به خدا کمک می کنید که به آنها دست یابند. برعکس همه ما بدمان می آید که کسی به ما خیره شود، پس رویمان را برمی گردانیم. شاید اگر در این موقع رویمان را برنگردانیم علت این است که نرنجیده ایم. مثل این است که سعی می کنیم در اراده شخص دیگری وارد شده و بر آن حمله ور شویم و البته هیچ

کس دوست ندارد که اراده‌اش غلام و بنده اراده دیگری باشد. به علاوه مردم دوست ندارند که در طی دعا مورد ملامت قرار گیرند. اگر دیگران در دعا قصور می‌نمایند، شاید یک دلیلش این است که سعی می‌کنند عقاید نامقبول و نامطبوعی به طرف مورد دعا پیشنهاد نمایند. پس اگر شما علاقه دارید که دعایتان از جلو پاسبانان پر سؤطن ضمیر غیر آگاه بگذرد، برای بهترین آرزویی که دارید دعا کنید و قسمت‌های منفی دعا را حذف کنید. دعا‌های خود مسیح هم مثبت بوده است.

### **در حین مطالعه دعا کنید**

بعضی از ما در حین خواندن روزنامه وقتی بنام پیشوایان جهان می‌رسیم یک لحظه تأمل نموده دعا می‌کنیم و آهسته در دل می‌گوییم: «ای خداوند این مرد را تشنه روح خود بساز» و یا فقط کلمه «عیسی» را تکرار می‌نماییم و نام آن شخص را نیز می‌بریم. این کار بیش از یک لحظه مطالعه ما را به تأخیر نمیندازد و ممکن است با تکرار اسم آن شخص و نام عیسی حتی برای یک لحظه خدمت بزرگی به او بکنیم. وقتی به این کار عادت کنیم هزاران برکات مخفی بر جهان جاری خواهیم ساخت و اگر میلیون‌ها در موقع روزنامه خواندن یا مطالعه برای جهان دعا کنند ممکن است دنیا از گمراهی نجات یابد.

### **در حین شنیدن موسیقی رادیو دعا کنید**

وقتی به موسیقی رادیو گوش می‌دهید ممکن است یک ربع ساعت بطور خیلی مؤثری صرف دعا نمود و با چشم باز یا بسته پیش خود بگویید: «اکنون در چه چیزی با تو شریک خواهم بود؟ افکار خود را از راه فکر و مغز من اظهار بدار و مرا همچون مجرای بگردان که گویندگان و نوازندگان رادیو را گرسنه و تشنه تو ساخته به تو نزدیکتر نمایم تا سخنان را بشنود و اراده‌ات را به جا آورند.»

### **برای کلیه آنانی که به خاطر داریم دعا کنیم**

بسیار فکر زیبایی است که عادت کنیم پیوسته در دل نام «خداوند» را در مقابل هر شخصی که به یاد می‌آوریم تکرار کنیم. این عکس‌العمل بسیار مهمی در خود ما دارد، زیرا به جای روح انتقاد، روح محبت به وجود می‌آورد و آن روحیه خالی از محبتی که ما را برای انتقاد از دیگران حاضر می‌کند معدوم می‌سازد. هر چه مردم کمتر مورد توجه ما باشند بیشتر محتاج محبت ما هستند و احتیاج دارند برایشان دعا کنیم تا به کمک خدا محبوب ما واقع گردند. وضع ناگوار فعلی اشخاص را فراموش کنید و فکر کنید این شخص چطور آدمی ممکن است بشود و آنوقت افکار شما شروع می‌کند که آن را به صورت عمل در بیاورید. بالاخره به قدری در دعا پیش می‌رویم که فقط با خواب رفتن می‌توان به دعای روزانه خاتمه داد و در حقیقت می‌توان گفت که خواب به منزله غروب دعا و بیداری طلوع آفتاب آن است. آنوقت با تعجب روز افزونی خواهیم دید که پاسخ‌ها پیوسته به ما بیشتر می‌رسد. وقتی می‌بینیم که اشخاص اینقدر کم از این جلسه روحانی برخوردار می‌شوند ناامید می‌شویم.

### **هنگام بیداری و خواب رفتن دعا کنید**

دقایق بیدار شدن و خوابیدن اگر با دعا پر شود، خیلی زیبا می‌شود. ما به آسانی می‌توانیم این عادت را در خود پرورش دهیم بطوری که شب وقتی چشمان خود را می‌بندیم و بامداد وقتی چشم خود را باز می‌کنیم خود به خود به یاد دعا بیفتیم و بگوییم: «چون بیدار شوم باز با تو خواهم بود» وقتی ما شب‌ها گرفتار بی‌خوابی می‌شویم، میلیون‌ها ساعت بیهوده از دست می‌دهیم و می‌توانیم این ساعت‌های بی‌خوابی را به طرز عجیبی مورد استفاده قرار داده و به وسیله دعا برای هر کس که به یادمان می‌آید دنیای بهتری به وجود می‌آوریم و مثلاً بگوییم: «ای خداوند دعای مرا مورد استفاده استالین قرار بده تا گرسنه و تشنه تو گردد و صدای آرام و آهسته تو را شنیده اراده‌ات را اطاعت نماید» و به همین طریق شاید یک ساعتی می‌توان صرف نمود و افکار متلاشی و متحرک عالم خواب و بیدار را مبدل به دعا نماییم. اگر میلیون‌ها بشر یاد بگیرند که این کار را بکنند حاصل مجموع دعا‌های ما بقدری زیاد می‌شود که از حساب و قیاس خارج است و اثر آنها نیز غیرقابل ادراک است.

### **هر کاری را با دعا آغاز و با دعا مستور و با دعا پیروی کنید**

دعا و عمل باید لازم و ملزوم یکدیگر باشند. همانطور که جراح بزرگی بهترین عملش وقتی صورت می‌گیرد که دعا و کار را توأماً انجام نماید هم چنین ما نیز توأماً کردن کار خود با دعا بهترین نتایج را کسب می‌نماییم. آیا متوجه

نشده‌اید که وقتی با دعا کاری را آغاز می‌کنید و آن کار را در ردای دعا مستور می‌دارید و با دعا پیروی می‌کنید پیوسته موفقیت مافوق انتظار خود به دست می‌آورید؟ پس دعا چهار پنجم عمل است. وقتی به هر علتی فراموش نماییم که دعا کنیم تلاش ما بی‌فایده است. از طرف دیگر دعا ضعیف است مگر وقتی که هر چه در قوه داریم سعی و کوشش نماییم. آ. د. بوخت، شعری سروده که ترجمه آن چنین است: «شما، بلی، خود شما می‌توانید پاسخ دعا باشید. کاری است که باید انجام داد؛ میدان رزمی است که باید بر آن پیروزی یافت و میلیون‌ها دعا می‌کنند در حالی که دست‌ها را بلند کرده و در دل می‌گویند: «ای خداوند چقدر غلبه حق بر باطل طولانی است؟ شما می‌توانید به این دعا پاسخ دهید؛ بلی به این دعا پاسخ دهید.»

شخصی بنام «ای. هارلد بردزن» یک ساعت دیواری دارد که برادرش هنگام غرق شدن کشتی در زمان جنگ از کشتی به در برده است و هر پانزده دقیقه یک بار زنگ می‌زند. هر دفعه که این ساعت زنگ می‌زند، بردزن به ورقه‌ای که روی آن موضوعی برای دعا نوشته نگاه می‌کند و پس از آن یک دعای برق‌آسا می‌کند و آن ورقه را زیر اوراق دیگر مخصوص دعا می‌گذارد. به علاوه پیوسته موضوعات جدیدی برای دعا پیدا کرده و اوراق جدیدی برای این کار پر می‌کند. پس بدین طریق تفریحی روحانی در سر هر پانزده دقیقه دارد! شخص دیگری بیش از هزار عکس بر دیوار اتاق خود نصب نموده و در تاریکی برآپ آنها دعا می‌کرد و هنگام دعا برای هر یک از آنها نور چراغ را بر عکس او مینداخت. یک تصادف فوق‌العاده اتفاق می‌فتد که دوستانش در همان موقع که برایشان دعا می‌کرد برایش نامه می‌نویسند و همچنین از امراض و گرفتاری‌های خود نجات می‌یافتند و به او مژده می‌دادند.

بعضی از ما به سناتورهای و نمایندگان امریکا نامه نوشته و به هر یک گفته‌ایم که میل داریم برایشان دعا کنیم و از آنها تقاضا کرده‌ایم که عکس خود را با امضای خودشان برایمان بفرستند تا بتوانیم در موقع دعا آنها را پیش نظر مجسم نماییم. تقریباً هر سناتور و نماینده پارلمانی با حسن قبول این تقاضا را انجام داده و اگر بداند برایشان دعا کرده‌ایم موفق خواهد شد که با آزمایش‌های بی‌پایان و خفیف خود مبارزه کرده بر آنها غلبه یابد. بسیاری از ما می‌توانیم با این عمل ساده خود سیر تاریخ را تغییر دهیم.

### **وضعیت مزاجی و بدنی شما اهمیت ندارد**

بعضی از اشخاص نمی‌توانند فرصت‌هایی که برای دعا دارند کاملاً مورد استفاده قرار دهند، زیرا فکر می‌کنند که برای این کار باید وضعیت مخصوصی داشته باشند. در دعا فرقی نمی‌کند که چشمان شخص باز یا بسته باشد، ایستاده یا نشسته باشد و یا با دست‌های باز و سر پایین و یا کوچکترین تغییری در حالت خود دعا کنیم، ولی اگر کسی به این عادات معتاد باشد، همه این عادات مفید است. بعضی از این حالات برای استراحت فکری و بدنی سودمند است، ولی هرگز نباید دعا‌های برق‌آسا به تأخیر افتد تا کرسی مخصوصی برای دعا پیدا کنید یا چشمان خود را ببندید. مثلاً در موقع راندن اتومبیل که چشمان شما متوجه جاده است می‌توان دعای عجیبی کرد. کالیکستوسانیداد، که واعظی مقدس از اهل فیلیپین می‌باشد نوشته است: «من عادت داشتم که وقتی دستم را به خیش می‌گرفتم که زمین را شخم کنم و چشمم به زمین شخم بود دعا کرده و فکرم معطوف به خداوند باشد.» این کار بسیار سودمند است، زیرا دعا و کار، لازم و ملزوم یکدیگرند.

### **دعا با جسم**

بعضی از ما که در اردو کشی روحانی گلن کلارک حضور می‌یابیم می‌دانیم که ورزش برای تناسب اندام است و برای دعا کمک می‌باشد. مثلاً وقتی بازوی خود را کاملاً راست نموده و به جلو و عقب و بالا و پایین می‌بریم می‌توانم مطابق آهنگ حرکات، مزبور بگوییم: «ای خداوند ... بدن و فکر و احساسات مرا برای کمک به رئیس جمهور به کار ببر تا تشنه و گرسنه تو شود، سخنان را بشنود و اراده‌ات را انجام دهد.» گلن کلارک می‌نویسد: «بر ما مکشوف شد که برای دعا از روی حقیقت و با نهایت قدرت و دقت باید با کلیه نیرو خود دعا کنیم. این فنی است که باید شامل بدن و فکر و جان شخص باشد.»

### **در حین قدم زدن دعا کنید**

یکی از بهترین طرق دعا این است که برای قدم زدن با شدت هر چه تمام‌تر دعا کنیم و با خداوند با آهنگ قدم‌های خود سخن بگوییم بدین طریق: «ای خداوند دعای مرا برای کمک به اشخاصی که با من رو به رو می‌شوند به کار ببر تا

به تو نظر افکنند و تشنه آوازت باشند و آرزومند انجام اراده‌ات باشند و سخنان تو را بشنوند و آن را اطاعت نمایند و اراده‌ات را انجام دهند.» هیچ چیزی مهیج‌تر از این نیست که شخص در حین قدم زدن دعا کند. وقتی مغز شما خسته می‌شود به میان جماعت وارد شده و دعا‌های خود را به کلیه جهان منتشر سازید، در این صورت وقتی شما از کنار مردم می‌گذرید مثل دامادی که در گذر باشد مردم پشت سر شما نگاه می‌کنند. آنوقت حس خواهید کرد که چیزی مثل مه لطیف و یا نور کمرنگ بامدادی در دنبال آنانی که برایشان دعا می‌کنند دیده می‌شود.

اگر تجربه شما هم مثل تجربه باشد خواهید دید که یک حس عجیبی پیدا می‌کند. مثل اینکه یک عضله بیکاره شما که مدتی طولانی از کار افتاده بود حال به کار افتاده است. شما بدین وسیله جان خود را تقویت می‌نمایید همانطور که اشخاص مبتلا به فلج از زمان کودکی به تقویت عضلات خود می‌پردازند. اگر حس می‌کنید که با غفلت در دفن دعا در گذشته خود را فریفته‌اید و اگر بخواهید خود را به این نوع دعا عادت دهید، خیلی ساده و آسان است. بطوری که هر کودکی می‌تواند این کار را بکند. می‌تواند در دل خود یا هر نفسی که می‌کشید بگویید «عیسی» و آنوقت به مردم نگاه کنید و سعی کنید کمک نمایید که بدین وسیله مردم او را دریابند. اگر چیزی از این مهم‌تر دارید بگویید، ولی اگر ندارید همان کلمه «عیسی» با هر نفسی که می‌کشید کافی است. هرگز فکری از این فرخنده‌تر و بهتر وجود ندارد که به تمام جهان بخش نماییم. به فکر تان فشار نیاورید، زیرا این کار باعث مشغولیت ذهنی می‌شود. دفتر یادداشتی هم همراه داشته و نتیجه این موارد را ذکر کنید.

### تمرین سبب تکمیل است

شاید وقتی این صفحات را می‌خوانید به کرات توقف نموده و دعا کرده‌اید. از هم اکنون هر وقت به یادتان میفتد نباید از دعا غفلت کنید ولو اینکه لحظه‌ای باشد. طرز عادت کردن این است که شخص شروع به رد کردن این موضوع بنماید. رد کردن عادت فکری شما می‌شود و به زودی عادت دعای شما فلج می‌گردد. پس شما آلت مبارزه درونی میان دو حس می‌شوید. عادت دعا ساده و بدون فشار است مگر اینکه با کارهای استثنایی سبب سرد کردن دعا شده و آن را عادت می‌رموز و پیچیده نمایید. اگر هر وقت که به فکر تان می‌رسد دعا‌های برق آسا بنمایید و در این کار استثنا قائل نشوید پس از اندکی این کار طبیعت ثانوی شما می‌شود. هر شخص عادی می‌تواند طوری خود را عادت دهد که با هر نگاه به دیگری یک فشار دعا همراه نگاهش باشد تا بالاخره تمام روز بطوری که آسمان پر از ستاره است، برای او پر از دعا شود. کم کم جریان مطبوع و شیرینی از طرف خدا در ما پیدا می‌شود و در نتیجه جریان بی‌پایانی به عالم بشریت جاری می‌کنیم.

همه‌انگهی و توازن آسمانی در این جهان پر قیل و قال و پر رنج و زحمت و بیچاره نصیب ما خواهد شد و این دعای ترسناک نیز به تدریج در اطراف ما تغییر می‌یابد به شرطی که در صلح الهی زندگی کنیم. ممکن است در ابتدا دعا ما ضعیف باشد، ولی وقتی با هزاران هزار از این دعا‌های برق آسا ممارست و تمرین کنیم، حس می‌کنیم که قدرت ما زیاده‌تر می‌شود و مانند رادار انعکاس آن به خود ما برمی‌گردد. وقتی چنین کنیم قلب ما از هیجان آن به تپش میفتد، زیرا می‌فهمیم که می‌توانیم مجرای سیراب حیات الهی شویم و بالاتر از همه می‌فهمیم که ما فرزندان خداییم و با او برای نقشه ملکوتش همکاری می‌کنیم. با این ادراک شادی‌بخش که بدانیم با استفاده از شخصیت خود می‌توانیم کمک کنیم که دنیا نجات یابد. ما به مبارزه کاملی دعوت می‌شویم که هر لحظه از وقت ما را می‌گیرد همانطور که هوا هر لحظه علیه بال‌های هواپیما فشار وارد آورده و آن را در آسمان بلند نگاه می‌دارد.

### به جوانان دعای فراوان یاد دهید

یکی از پیشوایان برجسته و مترقی امریکا گفته است: «بجای اینکه به جوانان یاد بدهیم که به دعاها و موعظه‌های طولانی روزهای یکشنبه گوش بدهند، خوب است به آنها یاد بدهیم که دعا‌هایی با جملات مختصر روزی چند مرتبه بنمایند و به آنها تعلیم دهیم که دعا بهترین طریق رفع هر احتیاج و برآوردن هر منظوری است.» جوانان، نیروی فکری و بدنشان هزاران مرتبه بیشتر از آن است که کلیساهای مسیحی بتوانند از قوه خالقیه آن استفاده کنند. اگر به دختران و پسران مدارس ابتدایی و متوسطه تعلیم دهیم که وقتی برای پیشوایان دعا می‌کنند عملاً وضعیت تاریخ جهان را تغییر می‌دهند. آنها با شدت و حرارت جوانی دعا خواهند نمود. همین فکر که جوانان می‌توانند کار بسیار مهمی انجام دهند آنها را از بدبینی دور نموده و نظر آنها را نسبت به جهان بسط و توسعه می‌دهند و نسبت به امور واقعا مهم در آنها تولید علاقه می‌نماید و آنها را نزدیک به خدا نگاه می‌دارد و شایق به خدمت می‌نماید و حس مأموریت خاصی به

آنها می‌دهد و از تسلیم شدن به گناهان سهل‌الحصول بازشان می‌دارد. جوانان هر کشوری بخصوص جوانان امریکا یک هدف بسیار قوی و یک برنامه‌ای که فوری بتوانند عهده‌دار آن شوند لازم دارند. دعا برای همه این برنامه است و نجات عصر حاضر هدف ماست! ما اشخاص بالغ نیز مخصوصاً بیش از ۶۰ ساله چون جوان محتاج چنین هدفی هستیم. غالباً می‌بینیم که اشخاص گمراه و اندوهناک هستند و ممکن است با این وضع چند ماهی بیشتر زنده نمانند. پیوستن به ارتش دعا بهترین امید آنهاست و اگر آنها بدانند که چگونه دعا دنیا را دگرگون می‌سازد، آنها هم حس می‌کنند که در این کار به خدا کمک می‌نمایند.

### علم جدید، عیسی را تأیید می‌نماید

علم روانشناسی جدید هر چه عیسی درباره فکر انسان گفته تصدیق و شدیداً تأیید می‌نماید. فکر هر فرد برای جهان اهمیت دارد. هر فکر زشت نه تنها خود شخص را آلوده می‌سازد، بلکه جهان را نیز بدتر کرده و به سوی جهان می‌کشاند. برعکس هر فکر نیکو نه تنها مایه برکت خود شخص است، بلکه تمام عالم وجود را هم اندکی به سوی آسمان و خدا نزدیکتر می‌نماید. پس عیسی در اعماق فکر و مغز که سرچشمه کلیه اعمال است رسوخ می‌کند و می‌فرماید: «شنیده‌اید که گفته شده زنا مکن، اما من به شما می‌گویم هر که با شهوت به زنی بنگرد هماندم در دل خود با او زنا کرده است. شنیده‌اید که گفته شده قتل مکن، لیکن من می‌گویم نفرت هم موزز، علتش این است که هر نوع سرقت، دروغ، سخن زشت و هر قتلی از افکار ناپسند سرچشمه می‌گیرد. عیسی به فریسیان فرمود: «شما خارج و ظاهر فنجان و نعلبکی را می‌شوید، ولی درون شما پر از کینه و شهوت است. شما چون مقبره‌های سفید شده هستید که ظاهر زیبایی دارد، ولی درونش استخوان‌های متلاشی و کثافت و مرگ است. شما در ظاهر عادل می‌نمایید، ولی درون پر از شرارت و ریاکاری است.»

سخنان عیسی نسبت به عصر حاضر نیز عیناً صدق می‌نماید. او فرموده است: «این قوم با لبان خود مرا ستایش و احترام می‌کنند، ولی دل‌هایشان از من خیلی دور است و بیهوده مرا پرستش می‌کنند.» یهودیان زمان او عقیده داشتند که خوردن گوشت خوک جسم و جان را مسموم می‌سازد، ولی عیسی فرمود: «هیچ چیز که وارد دهان شود شخص را آلوده نمی‌سازد ولی آن چه خارج از بدن می‌شود شخص را نجس می‌سازد، زیرا افکار زشت، قتل، زنا، خیانت، دزدی، شهادت دروغ، کفر گویی و غیره از همه از افکار ناشی می‌شود. اینهاست که شخص را آلوده می‌سازد.» عیسی چندین بار فرموده که «شخص نیکو از خزانه دل خود چیزهای نیکو بیرون می‌آورد و آدم بد از خزانه دل پلید خویش چیزهای بد بیرون می‌آورد.»

### فکر پاک خوب است، ولی کافی نیست

کافی نیست که فکر را از زشتی‌ها پاک کنیم، ولی البته این کار لازم است. فکر و مغز تهی ممکن نیست تهی یا پاک بماند! مثل عجیبی که عیسی فرموده و گفته است که دیوی از فکر شخص بیرون رفته و با هفت دیو دیگر به فکر او بازگشت و وضعیت را متناسب یافت. دیوها وقتی فکر شخص را تهی و پاک دیدند فوری بدانجا هجوم آوردند. تنها راه محفوظ داشتن فکر از نیات شیطانی این است که فکر را از گنجینه افکار نیکو و حیاتی و پر اشتیاق که ارزش داشته باشد پر کنیم. به علاوه فکر تمیز ولی تهی و اشغال نشده صرفاً منفی است و برای دیگران بی‌مصرف است و برای قلع و قمع کینه شدید که دنیای امروز را به جهنم سوق می‌دهد هیچ سودی ندارد. از این سبب پولس مستقیماً حقیقتی را از عیسی کسب کرده است که بیان نموده می‌گوید: «ای برادران، هر چه راست باشد و هر چه مجید عادل و هر چه پاک و هر چه جمیل و هر چه نیکنام است و هر چه فضیلت و هر چه مدحی که بوده باشد در آنها تفکر کنید» (فیلیپیان ۴: ۸). پس به قول پولس اگر مردم فضیلتی دارند آن را باید ستود و ضعف‌های آنها را باید نادیده گرفت، زیرا راجع به هر چیز فکر کنیم بالقوه در فکر کم یک جرعه فکری را مشتعل می‌سازیم و این فکر یا موافق و یا مخالف است.

### هیچ افکار تازه و برجسته‌ای لازم نیست

لازم نیست افکار ما تازه باشد. در عصر حاضر ما محتاج عقاید جدیدی نیستیم ولو این که این افکار جدید خوب هم باشد! سال‌ها می‌گذرد تا افکار جدید ما مورد قبول عامه مردم واقع گردد و واقعاً بفهمیم که این افکار عملی است. پس ما نمی‌توانیم سال‌ها منتظر بمانیم. الان است که دنیا به کمک ما احتیاج دارد. بله همین الان! به علاوه اغلب عقاید جدید غلط است. عقاید جدید هم مثل نوادر یا امور خارق‌العاده در کارخانه برق جهان است؛ یعنی وقتی برق به کارخانه‌ها می‌رسد با شدت و نیرو ظاهر می‌گردد و فقط یک تحول در میان میلیون‌ها تحولات ممکن است واقعاً سودمند باشد، بقیه تحولات پست‌تر و یا موحش است. «ماکیاولی» و «نیچه» فیلسوف، هر یک عقایدی داشتند. وقتی هیتلر افکار آنها را در دنیا آزمایش نمود دنیا را به چنین روز ترسناکی انداخت. پس تا افکار جدید در فروغ حیات و تعلیمات عیسی آزموده نشود نباید قبول نمود. عیسی و طریق خاص او باید حاکم بر حکومت‌های جهان باشد و هر فکری باید با مسیح

## تعلیمات مسیح امید جهان است

خوشبختانه معرفتی که جهان را می‌تواند نجات بخشد بالفعل در دسترس ما می‌باشد و آن هم طریق عیسای مسیح و شخصیت و تعلیمات او و طرز تغییر ماهیت بشر است. وقتی ما فکار خود را به او پیوند کنیم مثل این است که به رودخانه بسیار عظیمی پیوسته شویم که در میان همه اقوام و نپادهای عالم جاری است. عیسی بالفعل ثابت نموده که بزرگترین برکت جهان است. او هنوز نتوانسته جهان را از وضع حاضر نجات بخشد، زیرا عده کافی از ما روی ایده‌آل‌ها و هدف‌های او فکر و عمل نمی‌کنیم. شما و من و کلیه ایمانداران حقیقی اعتراف می‌کنیم که خیلی از حد اعلای توانایی خود قصور ورزیده‌ایم. وقتی ما پشتیبان جریان عجیب و نیرومند مسیحیت که در تکامل است باشیم، کمک می‌کنیم که تنها برنامه امیدبخش نجات نسل حاضر عملی شود. عیسی نه تنها قوی‌ترین شخصی است که بشر تاکنون شناخته، بلکه او شریف‌ترین فرد بشر است. بطوری که ح. ج. ولز، نویسنده معروف انگلیسی گفته است که بهترین هدف‌های اخلاقی که از زمان خداوند تاکنون به وجود آمده از تعلیمات او ناشی است. بالاتر از همه او تعلیمات خود را در زندگی خود بطوری عملی ساخته که بیان بشر عاجز از توضیح آن است. اگر مردم روی زمین می‌دانستند که او کیست و چه می‌گوید نه دهم خلق به دنبالش می‌رفتند ولو این که این مردم به دنبال حقایق معنوی هم نمی‌رفتند.

## اشباع با خداوند

ولی ما چگونه به مردم کمک کنیم که او را بشناسند؟ پولس نیز همین سؤال را در پیش داشت و ما هم هنوز همین سؤال را در پیش داریم. بزرگترین راه کمک به کار مسیح که بر جهان غلبه یابد، این است که ما فکر خود را با او اشباع نماییم. این کار را به وسیله تفکر درباره او و ملکوتش تا آنجا که ممکن است انجام می‌دهیم. اگر ما راجع به او فکر کنیم بطور یقین برایش شهادت نیز داده و کار خواهیم نمود. مردم دیگر به وسیله اعمال ما او را از ما کسب می‌نمایند، زیرا زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید، ولی چیزی که همه است این است که به وسیله قوه انتقال فکر، افکار ما را کسب می‌نماید همانطور که صاحبان اعلانات مطالب خود را به وسیله رادیو پخش می‌کنند و می‌دانند که که دیر یا زود هزاران نفر دستگاه گیرنده رادیوی خود را میزان کرده و مطلع خواهند شد. اگر ما تمام روز بطور مستمر او را در فکر خود نگاه داریم و همه روزه این کار را بکنیم، بدین وسیله افکار مربوط به مسیح را به وسیله دستگاه فرستنده مغز خود به دستگاه‌های گیرنده فکر میلیون‌ها مردم در سر تا سر جهان پخش و منتشر می‌سازیم.

## زندگی او در انجیل

چگونه می‌توانیم افکار خود را با مسیح اشباع کنیم؟ فقط یک راه وجود دارد که تصویر صحیحی از مسیح پیدا کنیم و آن این است که شرح زندگی او را در انجیل به قدر زیادی بخوانیم که از بر شویم. ما که میل داریم مانند مسیح شویم نباید اجازه دهیم که یک روز از زندگی ما هم بدون مطالعه فصلی از انجیل بگذرد. اگر ساعت معینی یعنی ساعتی که فکرمان تازه باشد هر رز و صرف این کار کنیم بهترین نتایج را به دست می‌آوریم. موقع خواب فکر ما خیلی خسته است، مخصوصا اگر کار روزانه ما سخت باشد، ممکن است هنوز نصف مطلب را نخوانده به خواب رویم. بسیاری از بزرگان روحانی هر روز صبح ساعت چهار یا پنج صبح که دیگران نمی‌توانند مزاحمشان گردند کتاب مقدس را می‌خوانند. برای این که مطالعه ما خستگی‌آور نشود بسیار اشخاص پس از مطالعه قسمت‌ها به تفسیرهای مربوط به آن می‌پردازند. پس از فرا گرفتن و تقریبا حفظ کردن مطالب آن بهترین راه یاد گرفتن زبان تازه‌ای این است که انجیل را به آن زبان بخوانیم.

ماکولی، مورخ انگلیسی در حین مسافرت به هندوستان به مطالعه کتاب عهد جدید به زبان هندو پرداخت و پس از ورود خود به هندوستان با مکالمه و خواندن هندو اهالی را به حیرت انداخت. باید برای حفظ این ساعت با مسیح دارای عزم راسخ باشیم تا علایق دیگر جای آن را نگیرد. مردمان پر مشغله ممکن است مطالعه کتاب مقدس را یک روز در میان انجام دهند و بالاخره عادت می‌کنند که از مطالعه آن غفلت ورزند و کم کم علاقه آنها سست شده و از بین می‌رود. تنها حافظ ما در این قسمت آن است که این ساعت عبادت را ساعت مقدس مصاحبت با خدا بدانیم و از هر گونه کاری که مانع آن گردد خودداری کنیم. بهتر از این هم قرائت خانوادگی کتاب مقدس و دعاست که هر روز مرتب و با روحانیت انجام دهیم.

## پر کردن فواصل وقت

گرچه صرف یک ساعت عبادت در روز برای اشباع مغز و افکارمان با مسیح بسیار مهم و حیاتی است با این حال این کار به تنهایی کافی نیست. در تمام روز در فواصل وقت و مابین کارهایی که انجام می‌دهیم و مجبور به اقدام آن هستیم، پیوسته دقایقی پیدا می‌کنیم که مغز ما آماده دریافت است، خوب است در این فواصل کوتاه خدا را مخاطب ساخته بگوییم: «ای خدا افکار خود را در مغزم و در فکر جاری گردان. اکنون برای من چه نقشه‌ای داری؟» وقتی ما فکر خود را در اختیار مسیح می‌گذاریم، فکر خود را با او میزان کرده و به او فرصت می‌دهیم که افکار خود را به وسیله قوه تصور در ما بریزد. اگر در این کار اصرار ورزیم این عادت ما می‌شود. قدری کوشش باید کرد، ولی ارزش این کار به مراتب بیشتر از وقتی است که صرف می‌شود. این کار در همه جا و برای هر کس ممکن است. حتی اگر مردم بی‌شماری هم ما را احاطه کرده باشند باز می‌توانیم بی‌صدا و در دل با دوست نامرئی خود سخن بگوییم. لازم نیست چشمان خود را ببندیم یا تغییر وضعیتی بدهیم و یا اصلاً لبان خود را هم حرکت بدهیم.

## ما چطور افکار مسیح را پیروی کنیم

آسان است که بفهمیم چرا باید پیوسته به فکر مسیح باشیم، ولی عملی کردن آن آسان نیست، ولی یک راهی دارد که بدون وقفه در کارهای دیگر این کار را انجام دهیم و آن این است که یک راه تفکر به دست آوریم؛ یعنی با نفس درونی خود مکالمه کنیم. به جای مکالمه با خودتان با مسیح مکالمه کنید. اگر هر روزه پیوسته این کار را بکنید در این صورت افکار شما در سرتاسر جهان، هر جا افکار شما با دیگران تماس پیدا کند، مسیح را منتشر می‌سازد. در این صورت صدها هزار بلکه میلیون‌ها افکار مردم بهتر می‌شود و مضمون شعر «جورج الیوت» که در «آواز نامرئی» شرح داده در مورد ما مصداق پیدا می‌کند و ترجمه‌اش از این قرار است: «چه شیرین است برکتی که افاضه می‌گردد و در موقع افاضه بسیار عظیم‌تر است!» همچنین من نیز به سرایندگان نامرئی می‌پیوندم، زیرا موسیقی آن شادی جهان است.

## چگونه با خداوند هم صحبت شویم

دعا در بهترین مرحله‌اش یک مکالمه دو نفری است. ممکن است آهسته یا بلند بگویید «ای خداوند تو به من چه می‌گویی؟» سپس اجازه دهید قوه تصور شما کاملاً راحت و آزاد باشد و آنوقت از خودتان جواب این سؤال را پیرسید. ممکن است فکر کنید که خداوند می‌گوید: «این دعوت برای شما و برای همه است. من در تمام زندگی شما منتظر این موقع بوده‌ام و صبر می‌کردم تا شما راه را باز کنید و من بتوانم صحبت کنم. من نقشه‌های بزرگی برای شما دارم و فهم آن ممکن نیست مگر این که مثل الان به من گوش بدهید. عیب مردم دنیا این است که وقتی من حرف می‌زنم گوش نمی‌دهند...» فکری که به مکالمه با مسیح تحول پیدا کند، بزرگتر، فداکارانه‌تر، پرازش‌تر، خالص‌تر و شریف‌تر می‌گردد، خوب است امتحان کنید!

## وقتی خسته می‌شوید

وقتی مغز شخصی خیلی خسته باشد و حاضر به فکر و دعا نباشد زیباترین کلمه‌ای که می‌توانیم در فکر خودمان تکرار کنیم این است: «عیسی، عیسی، عیسی» شیرین‌ترین نام بر زبان فانی، شیرین‌ترین نام مورد ستایش فرشتگان، چه بسیار مادران آشفته حالی که در راه زندگی قدم زده و پیش خود گفته‌اند «عیسی» و خیلی ممکن هر لحظه از چنین حالی برای شیرین ساختن و نجات بشریت بیشتر از کلیه نقشه‌های ماهرانه سیاستمداران و فرضیات عالیه فلاسفه که عیسی را در نظر ندارند مؤثر باشد. اگر ما فقط در فکر مردم رسوخ کرده و لفظ «عیسی» را تکرار کنیم، بزرگترین خدمت را به خودمان و به زندگی دیگران نموده‌ایم. حیات روحانی، دموکراسی واقعی است، زیرا با کمال آزادگی به افتادگان و بی‌سوادان و دانشمندان به یک اندازه می‌رسد. اگر ما در طی حیات خود پیوسته عادت داشته باشیم که بدون مسیح زندگی کنیم متوجه خواهیم شد که شکستن این عادت قدیمی دشوار است. مشکل است که طرز جدیدی برای تفکر پیدا کنیم، چنانکه یاد گرفتن ماشین‌نویسی یا زدن پیانو و یا تحصیل زبان تازه‌ای هم مشکل است. در مرتبه اول ما پیوسته متوقف شده و از روی ضعف این کار را می‌کنیم و البته هر هنر عالی و صنعتی همین حال را دارد.

ما نباید از اهمیت وقتی که برای کسب مهارت در این کار لازم است بکاهیم، والا ممکن است با بی‌صبری ناامید شده بگوییم «ممکن نیست» و این هم حماقت صرف است، ولی البته در یک روز نمی‌توان کاری را خوب یاد گرفت و انجام داد. همچنین در ظرف یک سال هم بطور کامل نمی‌توان یاد گرفت، ولی در ظرف ده سال تقریباً کامل می‌گردد. در



عین حال پیشرفت هر روزه ما به قدری هیجان‌آور و رضایت‌حاصله از آن به قدری عجیب است که هر روزی برای شخص شادی تازه‌ای است. شاید موقعی که مشغول تعلیم این قسمت هستیم بیشتر به مردم خوبی کنیم تا وقتی که کامل شدیم، زیرا تا آن موقع به اشکالات خلق پی می‌بریم و مردم هم به اشکالات ما پی می‌برند. بهترین آموزگار کسی است که خودش هم یاد بگیرد. حتی پس از یک عمر دعا، اولیا و مقدسین می‌فهمند که باز هم به تسلیم کامل به مسیح آنطور که منظور خداست نمی‌رسند؛ یعنی پیوسته ارتفاعاتی هست که باید بدان برسیم و همین خود به حیات مزه و شیرینی می‌دهد.

### عیسی فکر خود را در تسلیم کامل نگاه داشت

در انجیل یوحنا می‌خوانیم عیسی ۴۷ مرتبه اظهار داشته که تحت فرمان خدا می‌باشد و هرگز بدون امر پدرش کاری نکره و سخنی نگفته است. او هر لحظه از روز را به سخنان مصاحبه نامرئی خود خود گوش داده و پیوسته می‌گفت: «بله» همین اطاعت کامل بود که او را با پدر یکی کرده و جلب اطمینان کامل خدای در را نسبت به خود نموده است. به همین جهت است که پدر با این درجه پسر را دوست دارد. همین موضوع است که سبب شده به قول یوحنا عیسی مکرر گفته است: «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آن چه ببیند که پدر به عمل آرد، زیرا که آنچه او می‌کند همچنین پسر نیز می‌کند» (یوحنا ۵: ۱۸)، «من از خودم هیچ نمی‌توانم کرد... اراده خود را طالب نیستم، بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است» (یوحنا ۵: ۲۹)، «تعلیم من از من نیست، بلکه از فرستنده من (آیه ۲۸) و از خود نیامده‌ام (آیه ۲۹)، زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده است (آیه ۳۳) نزد فرستنده خود می‌روم» (یوحنا ۷: ۱۶).

«تنها نیستم، بلکه من و پدری که مرا فرستاده... (آیه ۲۶) آنچه از او شنیده‌ام به جهان می‌گویم... (آیه ۲۸) از خود کاری نمی‌کنم... (آیه ۲۹) او با من است، زیرا که من همیشه کارها پسندیده او را بجا می‌آورم» (یوحنا ۸: ۱۶)، «از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم... کسی آن را از من نمی‌گیرد من خودم آن را می‌نهم... این حکم را از پدر خود یافتم» (یوحنا ۱۰: ۱۷ و ۱۸)، «پدر در من است و من در او... (آیه ۳۰) من و پدر یک هستیم» (یوحنا ۱۰: ۳۸). در قلب عالم وجود، این هماهنگی عجیب و بی‌پایان و این محبت باورنکردنی مابین پدر و پسر وجود دارد. مسیح می‌فرماید: «من فرمان پدر را نگه داشته‌ام و در محبت او ساکن هستم. کلیه چیزهایی که پدر دارد از من است.» عیسی اعتماد و محبت پدر را جلب نموده و بنابراین می‌توان دنیا را تحت مسؤولیت او قرار داد.

### ما دعوت شده‌ایم تا به او بپیوندیم

ما به آن خانواده محبوب و عجیب دعوت شده‌ایم نه چون خادم، بلکه چون برادران مسیح و فرزندان خدا. این موضوع را مسیح مکرر و به طرق مختلف می‌گوید و برای همین منظور هم به جهان آمده است. «به شما نمونه‌ای دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید» (یوحنا ۱۳: ۱۵)، «آن که مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت» (یوحنا ۱۴: ۲۳)، «شما دوست من هستید اگر آنچه به شما حکم می‌کنم بجا آورید (آیه ۱۰) اگر احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند، چنانچه من احکام پدر خود را نگاه داشته و در محبت او می‌مانم... (آیه ۱۶) من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید به شما عطا کند» (یوحنا ۱۵: ۱۴).

### فرزندان خدا

دعوت باورنکردنی مسیح که انسان را از فرشتگان برتر نموده و با مسیح به فرزندگی خدا می‌رساند و عضو خانواده مقدس می‌گرداند در طی چند آیه خلاصه شده است و عیسی وقتی خطاب به پدر دعا می‌نماید می‌گوید: «تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو تا ایشان نیز در ما یک باشند» (یوحنا ۱۷: ۲۱)، «من در ایشان و تو در من تا در یکی کامل گردند... تو ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی» (یوحنا ۱۷: ۲۳)، «ای پدر می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند، در جایی که من می‌باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۴)، «... تا محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان» (یوحنا ۱۷: ۲۶). ما دعوت شده‌ایم که در مرکز و قلب عالم وجود یعنی در محبت عظیم خدا نه فقط به عنوان ناظر و عابر بلکه چون فرزند قرار بگیریم. از این واضح‌تر و روشن‌تر نمی‌توان حقایق را بیان کرد.

عیسی برای همین از آسمان به زمین آمد تا مردم قدرت یافته فرزندان خدا گردند. این بهترین فکر و اندیشه‌ای است

که تاکنون بر فکر بشری داخل شده است. او فرموده است که «من فرزند خدا هستم، ولی شما نیز هستید!» پس از قیام خود فرمود: «من به نزد پدر می‌روم و به نزد پدر شما و خدای خود و خدای شما» (یوحنا ۲۰: ۱۷). او ما را به نزد خود دعوت می‌کند و این دعوت به عضویت یک خانواده است؛ یعنی با خدای پدر و فرزندانش. پس ما خانواده خدا هستیم! این کلمات عجیبی است که وقتی عیسی فرمود من فرزند خدا هستم او را به کفر گویی متهم ساختند و ما این قسمت را از آن درک می‌کنیم. «آیا در شریعت شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید پس اگر آنانی را که کلام خدا به ایشان نازل شد خدایان خواند، پس چرا مرا کفر گو می‌نامید، چون می‌گویم که فرزند خدا هستم؟» (یوحنا ۱۰: ۳۴-۳۵). معنی این بیان فقط یک چیز است، یعنی شما نیز اگر مانند عیسی از روی کمال اطاعت اوامر خدا کنید، فرزند خدا می‌شوید.

### چگونه ما فرزندی پیدا کنیم

در مرکز و قلب عالم وجود ما به این مرکز باطنی و خصوصی با خدای پدر و پسر مانند عیسی راه یابیم. ما آن را از طریق اطاعت کامل به دست می‌آوریم؛ یعنی به همان طریقی که عیسی هر لحظه و هر دقیقه اطاعت می‌نمود، ولی برای ما این امر بسیار دشوار است، زیرا وقتی شخصی عهده‌دار می‌شود که مثل عیسی گوش به خدا داده و از او اطاعت نماید متوجه می‌شود که تقریباً غیرممکن است و بعضی از روزها ممکن است خود را کاملاً تسلیم او کنیم، ولی هر بالاخره ما مسیح و پدر را فراموش کرده و با احترام تعظیمی کرده از حضورشان بیرون می‌رویم و وقت خود را صرف افراط در کارهای بیهوده می‌کنیم و می‌دانیم که شاید خداوند ما را از این کار منع می‌کند ما وقت خود را به یک طریقی صرف می‌کنیم در صورتی که اگر به او گوش می‌دادیم او ما را طور دیگری به کار می‌برد. پس این کار ما به مسیح شبیه نیست که می‌فرمود: «من از خود هیچ نتوانم کرد» فرق میان آدم مورد اطمینان و آدم سست عنصر همین است.

تقریباً تمام وقفه‌های ما صرفاً در اثر فراموشی است. غالباً مغز و ضمیر غیرآگاه ما، ما را گول می‌زند و عمداً وادار به فراموشی می‌نماید. علت این بی‌ثباتی ما این است که وعده‌های عیسی به نظر ما صحیح نمی‌آید و آن چه می‌طلبیم اتفاق نمی‌افتد. البته وقتی دور از مسیح باشیم چنین امری اتفاق نمی‌افتد. او می‌گوید: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» وعده‌های باور نکردنی و عجیب او بسته به این است که ما نزد او بمانیم چنانکه شاخه تاک در تاک می‌ماند. «چنانکه شاخه تاک میوه نمی‌آورد همچنان اگر شما نیز در من نمانید» شما این کلمات را می‌خوانید و می‌دانید که اشکال ما در این است که افکار ما با چیزهای بسیار دیگر پر شده و بعضی اوقات از تاک حقیقی جدا می‌شویم و شاید هر روز بیشتر اوقات این کار را می‌کنیم. شاخه‌ای که به درختی پیوند شده است اگر هر روز از درخت جدا شود چگونه می‌تواند رشد و نمو کند؟ واضح است که به زودی از بین می‌رود.

### برای تأسف خوردن معطل نشوید

بسیار اشخاصی که رساله نگارنده را بنام «تمرین حضور خدا» خوانده و دیده‌اند که در طی آن توصیه شده در هر دقیقه ثانیه درباره خدا فکر کنیم، به نگارنده نوشته‌اند که چون این کار بسیار دشوار و غیر ملی است از آن صرف‌نظر نموده‌اند و نوشته‌اند که آنها تصمیم ندارند که در شمار «اولیا و مقدسین» درآیند. چند نفری که به زندگی با نظر خیلی جدی نگاه می‌کردند در این قسمت قدری خود را ملامت می‌کردند. بسیاری از آنها نوشته‌اند که این پیشنهاد آنها را از جنون نجات داده است. دیگران می‌گویند که رساله مذکور آنها را از خودپرستی نجات داده است. تمرین حضور خدا حقیقتاً مثل قماری است و همیشه همه در این بازی برنده نیستند. با این حال هر کس که واقعا سعی کند این بازی را می‌برد، زیرا کوشش بلیغی می‌دارد. جمیز روسل لوول، گفته است: «قصور خیانت نیست بلکه هدف کوتاه خیانت است.» وقتی ما نمی‌توانیم رکود خوبی به دست آوریم خوب است تبسم کرده از سر نو شروع کنیم، زیرا ما تا ابد فرصت داریم. تا وقتی که در جهت صحیح سیر نکنیم از دست رفتن چند ساعتی دلیل این نیست که ما به کلی از بین رفته باشیم، بلکه معنی‌اش این نیست که ما مشغول ساختن عضله روحانی هستیم و چیزی که شایستگی برای بهترین استعدادها را دارد می‌آزماییم ما به نسبت کمال هدف خود پیشرفت می‌کنیم. بدون هدفی که ما را وادار به استفاده و آزمایش روحمان نماید جان ما هم مانند عضلات از کار افتاده بیچاره می‌ماند.

### فوری شروع کنید!

خدا فوری با اشتیاق ما را می‌بخشد. پس خوب است ما هم خود را ببخشیم. توبه به معنی غرولند کردن نیست، بلکه رو به رو شدن با حقایق و حرکت در جهت صحیح است. شادی مسیح در این است که به مردم کمک نماید تا از سر

نو شروع کنند. او از توبیخ لذتی نمی برد، شادی او فقط در این است که به ما کمک کند تا بالاتر برویم. ساعت های اخیر هر طور صرف شده باشد گذشته است و ما فعلا در زمان حال هستیم و باید آن را به بهترین وجه ممکنه در فکر و عمل خود صرف کنیم. هرگز اجازه ندهید که گناهان یا خطاهای ساعت قبل زمان حاضر را مسموم کند. فوری از آن خلاصی یابید تا برای شما صفحه جدیدی در حیات باز گردد. هر کس سیاست آغاز از نو را اتخاذ کند دارای صلح و سلامتی می شود. خفیف ترین نوع خودپسندی این است که پیوسته ناراحت و در اندیشه باشیم که چرا از مردم دیگر کامل تر نیستیم و آرزو نماییم که همسایه ما چون خود ما کامل باشد. تلاش برای تکامل نفس غالبا یک نوع خودپسندی مقدسی شده است. هدف اصلی ما این است که مانند مریم مجدلیه نفس خود را فراموش کرده و بر پای عیسی افتاده با ضربان قلب به چهره پر جلالش خیره می شویم و گوش به صدای آرامش داده و آن چه او می خواهد انجام دهیم. عیسی هم نسبت به پدر خود هر لحظه چنین می کند.

### **بازی حیات را با خوش رویی و تبسم ادامه دهید!**

تقریبا همیشه عکس پیشوایان امریکا با لبخند برداشته شده است. ما هم باید هر روز با چهره متبسم و دل شاداب و سراینده ای با زندگی رو به رو شویم. زندگی بازی بزرگی است و اگر ما به بهترین وجهی این بازی را ادامه دهیم خیلی از آن لذت می بریم. شکست های موقتی اصلا اهمیت ندارد مگر این که ما با ترش رویی آنها را تلقی نموده و روحیه مان را از دست بدهیم! رابرت براونینک، این کلمات دلیرانه و نیروبخش را گفته است: «آدمی باش که هرگز به عقب رو نمی کند و سینه به پیش داده جلو می رود، آدمی باش که هرگز تردیدی ندارد که ابرها متلاشی می گردد، آدمی باش که گرچه در راه پیروی از حقیقت گرفتار شوی باز هم هرگز فکر نکنی بدی غالب می گردد. اگر متوقف بمانیم بر زمین می افتیم، ولی دوباره برمی خیزیم، اگر از فعالیت محروم بمانیم بهتر می جنگیم. اگر بخواهیم بیدار می شویم، زیرا ما دارای ابدیت می باشیم.» اگر ما نتوانیم با روح شاد و مفرحی به بازی ها و تفریحات مبادرت کنیم، اصلا بهتر است بازی نکنیم، ولی همه ما باید در بازی حیات شرکت بکنیم پس خوب است با چشمان پر فروغ و لبان سرودخوان این کار را بکنیم.

ما کلیه دلایل نیکو را برای شاد بودن داریم. ما ممکن نیست شکست بخوریم مگر این که خودمان، خودمان را شکست بدهیم. آنوقت هم می توانیم از نو شروع کنیم! خدا را شکر که برای پر شدن از روح مسیح استعداد فوق العاده ای لازم نیست و لازم نیست خوبی فوق العاده و استعداد و قریحه مخصوصی داشته و حتی سابقه مشعشع و خون مخصوص و پارتی اجتماعی و پول داشته باشیم. انجیل مال همه است و سؤال و جوابی هم در کار نیست. پس گوش بده و بگو «بلی» بدون ترس و بیم به دروازه باز خدا داخل شو، او در آنجا منتظر است. در خیابان های خانه خدا پیوسته چراغ هدایت خلق فروزان است. انجیل غلبه ناپذیر است! دوستی می گفت: «شما این کار را خیلی آسان کرده اید. این مشکل ترین امر حیاتی است و وعده های سهل الحصول شما مردم را خواهد فریفت.» خوب است صریحا بگویم که چنین ارزشی دارد. شما باید از حب مال و نفس دست بکشید. هیچ عضوی برای اسن کار نیست. اگر شما «مامونا» یعنی ثروت را پیرستید نفس شما از همه بیچاره تر می شود. با شهامت، نفس پرستی را رها کنید تا بدانید که زندگی کردن هم مانند نفس کشیدن آسان است. هدف نهایی ما بسیار دور است، ولی هر قدمی که با خداوند به طرف این هدف برمی داریم، آسمانی و الهی است!

### فکر کردن هم کاری است

وقتی روزولت، چرچیل و استالین، کنفرانس‌های تاریخی خود را در طی جنگ دوم جهانی برقرار می‌کردند، یقیناً مسؤولیت سنگینی که بر عهده داشته‌اند حس می‌کرده و می‌دانسته‌اند که می‌توانند با تصمیمات خود جهان را برکت داده یا آن را مورد لعنت قرار دهند. اگر رادیوی فکری یعنی انتقال فکر در میان مردم در کار باشد، معنی‌اش این نیست که هر کس برای انجام خوبی یا بدی مسؤولیت بزرگی دارد و هر فکری که می‌کنیم یا برای مردم مفید و مساعد و یا برایشان مضر است. اگر فریاد بزنید شاید اثر صدای شما تا دویست متر برسد، ولی اگر فکر کنید فکر شما به سرعت و به همان مسافتی که رادیو طی می‌کند به اطراف و اکناف جهان می‌رسد. افکار یک روز شما مانند جویباری که بر رودخانه عطیمی بریزد بدی یا خوبی را در افکار جهان می‌ریزد. هر شخصی در طی دوره حیات خود بقدری افکار بی‌شمار نیک یا بد در رودخانه عظیم بشریت می‌ریزد که تا جاودان اثر فکر او در جهان باقی می‌ماند. اگر فکر از یک مغز به مغز دیگری انتقال می‌یابد پس این عمل کاملاً صورت می‌گیرد. اگر شما و من جا معتقدیم که همه ما ارتباطمان با یکدیگر چنین است پس هرگز نباید فکری که دیگران را مسموم کند در خود پیورانیم. ما باید افکارمان چنان بلند باشد که همچون ستارگان در آسمان نافذ باشد و با ثبات قدم و آرامی مردم را به دنیای عظیم‌تری تشویق و رهبری کنیم. افکار عادی مردم خوب، افکار کوچک و خوبی است. دعا‌های فی‌البداهه اغلب در حضور مردم مثل افکار اغلب ما پر از هدف‌های پستی است که منتهی به نفس‌پرستی می‌گردد. شدیدترین احتیاج دوره ما به مردمی است که به فکر تمام مردم روی زمین باشند و فکر و عمل و دعا‌هایشان برای جهان باشد.

### آیا وقتی دعا می‌کنیم در طبیعت مثر است؟

آیا وقتی دعا می‌کنیم خدا جریان و سیر طبیعت را تغییر می‌دهد؟ این موضوعی است که از روی منطق نمی‌توان معلوم نمود، بلکه موضوعی است که با حقایق سر و کار دارد. مسخره‌آمیز است که پیرسیم آیا خدا می‌تواند سیر طبیعی عالم را تغییر دهد یا نه و اگرچه علما عقیده داشتند که قوانین طبیعت نقض کردنی نیست. آیا خدا این کار را کرده یا نه کرده است؟ ظاهراً امروزه هم مثل زمان مسیح همین کار را می‌کند. کدام یک از ما دعا کرده و جواب عجیبی نشنیده‌ایم؟ بسیاری از سربازان را جز به این وسیله نمی‌توان تحریک کرد. یا این جنگ سبب شده که میلیون‌ها دروغگو پیدا شوند و یا این که واقعا معجزه امکان‌پذیر است. مثلاً ماهیان به قایق پریده‌اند، بادهای عجیبی کشتی‌ها را به ساحل رسانده است و ... برای نمونه شرحی را که گروه‌بان «جانی بارتک» ملازم سروان «ادی ریکن باکر» نوشته ذیلاً درج می‌گردد:

«همین که بر روی تخته پاره‌ای در حمایت خدا آمده‌ایم، فهمیدیم که به هیچ وجه وضعیت ما ایجاب نمی‌کند که انتظار کمکی از خدا داشته باشیم. پس هر روز چند ساعتی صرف اعتراف گناهان خود به یکدیگر و به حضور خدا می‌نمودیم... سپس دعا کردیم و خداوند به ما پاسخ داد. این جواب واقعی بود ما آب لازم داشتیم و برای آب دعا کردیم، زیرا آب شیرین بی‌نهایت مورد احتیاج ما بود و آب به ما رسید. سپس برای ماهی دعا کردیم و ماهی به ما رسید. وقتی دعا کردیم گوشت هم به دستمان رسید. دیده نشده که مرغابی‌های دریایی روی سر مردم بنشینند و منتظر بمانند تا اسیر شوند! در روز یازدهم وقتی هواپیماها از فراز دریا پرواز می‌کردند، همه ما همچون کودکان گریه و فریاد می‌کردیم. همان دم بار دیگر به حضور خداوند دعا کردم و گفتم: «اگر آن هواپیما را برای ما پس بفرستی من متعهد می‌شوم که به تو ایمان آورده و به هر کس دیگر هم این موضوع را بگویم. آن یک هواپیما برگشت در حالی که سایر هواپیماها رفتند. آیا این اتفاقی بود؟ آیا چنین نبود! خدا آن هواپیما را پس فرستاد!»

روانشناسان یک دنده کا هم مشکل می‌توانند که تمام این موضوع را با «رادیوی فکری» توضیح دهند، مثلاً ممکن است بگوییم که خلبان هواپیما حتی مرغان دریایی و ماهیان تحت تأثیر فکر بشری واقع شده و قسمت انتقال فکر مصداق پیدا کند، ولی باران را نمی‌توان گفت که تحت تأثیر انتقال فکر قرار گرفته باشد! با این حال پروفیسور راین و همکارانش می‌خواهند ثابت کنند که وقتی تاس تخته نرد بر زمین میفتد تحت تأثیر اراده شخصی که تاس را میندازد واقع شده و مطیع اراده اوست. اگر این بیان حقیقت داشته باشد، پس هنوز بشر از درک بسیاری از مسایل عاجز است.

ما هنوز در ساحل قاره بزرگ و جدیدالاکتشاف فکر هستیم و هنوز نمی‌توانیم درست و صحیح آنچه در جلو ما هست در عالم خواب هم ببینیم!

### ما با خدا شرکای آفرینش هستیم

چون هر فکر ما خالق یک چیزی است پس ما نیز خالق و آفریننده این جهان هستیم و در آفرینش جهان شریک خداییم. خدا بدون ما به آفرینش جهان آغاز نمود، ولی اکنون در این کار ما به او کمک می‌کنیم و اشکال قضیه هم در همین است، زیرا ما فرزندان آدم، با فکر خود و نقشه‌هایی که پس جنگ اول جهانی طرح کردیم جنگ دوم را نیز به وجود آوردیم. پس نتیجه آفرینش ما بسیار بد بوده و علت پیدایش جنگ دوم شده است. افکار خودپسندانه و کوچک اشخاص پست از ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۰ سبب پیدایش جنگ جهانی دوم شد. البته این اشخاص خودپسند و کوتاه نظر همه جزو متفقین محور نبودند. جز افکار کوچک و از روی خودپسندی و تبعیض ما را به دم‌پرتگاه جهنم نزدیک کرده است. اکنون هم در سال ۱۹۵۰ افکار کوچک و بزرگ ما مشغول فعالیت برای ایجاد و آفرینش جهان در سال ۱۹۶۰ می‌باشد. این قسمت دو علت دارد:

۱- هر فکری به نسبت اهمیت و شدت فکر و طول مدت تفکر درباره آن تحقق می‌یابد. پس افکار منتج تبدیل به عمل می‌شود و عمل شخص تاریخ بشر را به وجود می‌آورد.

۲- افکار ما در فضا جهش نموده و بار دیگر در افکار دیگران ظاهر می‌گردد و ظهور آنها به نسبت شدت فکر و طول مدت تفکرمان درباره آن است. افکار مسری است و عیسی به این نکته توجه داشته که فرموده: «هر چه پنهانی نجوا کنید از بالای بام‌ها فریاد زده می‌شود»، بلی، حتی افکار انسان هم صدا دارد و فریاد می‌زند، ولی ممکن است دیگران ندانند که این صدا و فریاد از شماست!

### «گفتم خدایان هستند»

یونانیان عقیده داشتند که خدایان در بالای کوه «المپ» مسکن دارند، ولی اگر بیان عیسی درست باشد خدا میلیون‌ها خدایان کوچک را در روی زمین آزاد گذاشته تا کمک به آفرینش آن چیزهایی که در اطرافش فکر می‌کنند بنمایند. ما فرزندان خداییم، ولی آیا واقعا این مقام را حفظ می‌کنیم؟ افکار ما همچون نخ‌هایی است که جامه فردای دنیا را به هم می‌بافد. شما و من به وسیله افکار امروز خود قسمتی از فردا را به وجود آورده‌ایم و این کار خواهی و نخواهی صورت می‌گیرد. ما خدایانی هستیم که خودمان نمی‌دانیم و ممکن است خودمان هم حاضر به قبول آن نباشیم. از این مسئولیت گریزی نیست و بایستی به این مقام عالی ارتقا یابیم.

### خوبی و بدی تقریبا در تعادل هستند

لازم است من و شما پیرسیم: «وقتی افکار ما صحیح می‌شود به اطراف جهان جهش می‌نمایند تا همان افکار در افکار و مغز مردم پیدا شوند. آیا افکار ما واقعا همان دنیایی را که می‌خواهیم به وجود می‌آورد؟ من فقط یکی از چندین میلیارد جمعیت جهان هستم، ولی افکار من هم به اندازه دیگران قوه خالقه دارد و فکر شما هم همین طور است. اگر از روی نوشته‌ها و عملیات بشر قضاوت کنیم انسان معجونی از افکار زشت و زیبا، کوچک و بزرگ است. اگر خوبی و بدی، بزرگی و کوچکی افکار را در برابر یکدیگر بگذاریم، تقریبا مساوی می‌شوند. پس می‌توان گفت که روی هم رفته فکر خوب و بد مثل بالونی در هوا معلق است و نمی‌داند بالا برود یا پایین بیفتد و تقریبا در حال تعادل است. ظاهرا گاهی دنیا ما اندکی میل به بالا می‌کند، ولی باز هم میل به پایین دارد و بار دیگر صعود می‌نماید. در طی سال‌های جنگ قوس نزولی خود را پیموده است.

اگر چند میلیون از ما تصمیم بگیریم که پیوسته افکار خود را در خط سیر صحیح نگه بداریم، تصور می‌رود بتوانیم کفه طرف خوبی را سنگین‌تر کنیم و به کمک خدا شروع کنیم که به جای سقوط این جهان کهن آن را به سوی ارتقا و بلندی رهبری کنیم. اگر این کره خاکی ما واقعا در حالت نزدیک به تعادلی باشد پس طرز فکر شما و من قطعا در وضع جهان قاطع و مؤثر است و می‌تواند دنیا را از جهنم موحش‌تری نجات بخشد. ما نمی‌دانیم به وسیله داشتن افکار عالی و وسیع و خالقه چقدر می‌توانیم خوبی به این جهان بکنیم، ولی محققا می‌دانیم که همه ما واجد این اهمیت می‌باشیم. فقط خدا می‌داند که وجود ما چقدر حائز اهمیت است!

## ما کار خدا را به تأخیر انداخته‌ایم

در کتاب بسیار سودمندی بنام «خدا شما را می‌خواند» این کلمات را از زبان مسیح می‌خوانیم: «من ظهور ثانویه خود را به تأخیر نمیندازم... اگر فقط همه آنهایی که مرا خداوند و مسیح می‌خوانند خود را در اختیار من بگذارند، جهان به زودی به سوی من می‌آید... در آن صورت می‌توانیم هر بشری را مجرای جریان محبت و نیروی الهی بسازم.» عین این تصویر در کتاب مقدس دیده می‌شود، یعنی می‌بینیم که خدا از نافرمانی‌های بشر دل‌شکسته شده و کارش به تأخیر می‌افتد. معنی جاودانی اخراج آدم از بهشت همین است. معنی طوفان نوح همین است که «خدا از آفرینش انسان پشیمان شد.» داستان چهل سال سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان واضحاً نشان می‌دهد که کار خدا به دست انسان به تأخیر انداخته و او را ناامید می‌ساخته‌اند. شرح حال هر یک از انبیا همین حقیقت را نشان می‌دهد. وقتی مسیح برای اسرائیل گریست در واقع زبان حال خدا را در سر تا سر کتاب مقدس بیان می‌نمود و می‌فرمود: «چقدر خواستم مثل مرغی که جوجه‌هایش را به زیر بالش جمع می‌کند، شما را جمع کنم و نخواستید. پس اکنون خانه شما ویرانه می‌ماند.»

آیا دنیای ما به سوی خرابی می‌رود یا این که می‌تواند نجات یابد؟ شاید خدا هنوز تصمیم نگرفته است، شاید او می‌خواهد بگذارد تا اعمال ما تصمیم الهی را معلوم سازد، شاید نقشه او اینطور اقتضا نماید که به ما اجازه دهد تصمیم خود را بگیریم. خدا با افراد این طور معامله می‌کند یعنی «هر کس بخواهد به نزد او می‌آید.» ممکن است طریق عمل او با اقوام چین باشد که که می‌خواهد قضاوت درباره خود را این طوری با زبان خود بکنیم. مثل این است که اگر ما با اتحاد و همکاری برادرانه دست مودت به یکدیگر ندهیم خدا اجازه خواهد داد که این نسل حاضر خود را نابود سازد. آسان است که پنجاه صفحه از کتب انبیا از قبیل فصل ۱۸ حزقیال را برای بیان این موضوع مثال بیاوریم. انبیا نامبرده این حرف را نه تنها راجع به افراد زده‌اند بلکه درباره قوم اسرائیل هم گفته‌اند. سر تا سر کتاب مقدس پر است از کلمه «اگر» یعنی خدا شک دارد که بالاخره مردم چه خواهند کرد.

مکرراً می‌خوانیم اگر و مگر این که!!! پس اراده خدا واضح است، ولی اراده بشر معلوم نیست و تصمیم بشر در عصر حاضر سرنوشت این دوره را تعیین می‌نماید. ملخص پیام کتاب مقدس همین است و محققا پیام علم و دانش هم همین است. قوانین الهی بدون گفتگو است؛ یعنی باید اطاعت کرده و به حیات ادامه دهیم و یا سرپیچی نموده و نابود گردیم. این قضاوت فقط به اعمال ظاهری ما بستگی ندارد، بلکه در اعماق فکر و مغز راسخ است، «زیرا کلام خدا زنده و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فر رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست، بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است برهنه و منکشف می‌باشد» (عبرانیان ۴: ۱۲ و ۱۳). بعضی اشخاص در مقابل این مسؤولیت موحش شانه خالی می‌کنند و می‌گویند: «شما می‌گویید که من در کمک در سرنوشت جهان مؤثرم، ولی از من کاری ساخته نیست.» کاری ساخته نیست؟ شما دارای قدرت فوق‌العاده زیادی هستید. فکر همین امروز شما کمک نموده که دنیا به وضعیت فعلی درآید. وقتی فکر شما هماهنگی کامل با خدا داشته باشد، نیروهای بی‌اندازه عظیم و مهم جهانی مانند قوه جاذبه خم شده و اشیا و مردم را به طرف شما می‌کشاند. پس یک نفر که با خدا باشد نیرومندتر از ده هزار نفر بی‌خدا می‌باشد!

## بزرگترین حقیقت جهان وجود

شما و من مسؤول وضعیت دنیا در بیست سال بعد از این هستیم و هر چه بخواهیم مسؤولیت خود را انکار کنیم نمی‌توانیم منکر حقایق شده و در آنها تغییری دهیم. فقط یک راه هست و آن این است که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی نکنیم، بلکه برای مبارزه و رو به رو شدن با حقایق حاضر شویم. اگر این موضوع درست باشد برای ما و برای هر فرد دیگر این جهان مهم‌ترین حقیقت حیاتی خواهد بود. چه چیز ممکن است از این قسمت موحش‌تر، دلچسب‌تر، نافذتر و هولناک‌تر باشد؟ اگر شما و من نتوانیم با درجه بالای اخلاقی و روحانی خود نرسیم، عالم وجود متحمل خسارت حاصله از غفلت ما خواهد شد! فهم مسؤولیت این امر ممکن است شخص را دیوانه کند، ولی خوشبختانه این حقیقت نجات‌بخش وجود دارد که با کمک مسیح ما می‌توانیم هم فکر خدا شویم. وقتی ما در افکار خود با او سهیم باشیم، مسؤولیت عظیم آینده جهان بر عهده او می‌افتد. او باری بر دوش دارد که بیش از قدرت ماست و او قدرت لازم را برای این امر به ما می‌بخشد. در این صورت بیانات عجیب پولس رسول مصداق پیدا می‌نماید که می‌فرماید: «الحال او را که قادر است که بکند بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آن چه بخواهیم یا فکر کنیم.» هر وقت انسان دریچه مغز را به روی خدا باز کند، آنوقت خدا به او می‌گوید که چه کند و به انجامش هم کمک می‌نماید. چنین آدمی بیش از حد بیان فکر

### ما می‌توانیم! عده کافی از ما می‌تواند!

ما می‌توانیم این کار را بکنیم! لازم نیست صبر کنیم! همین الان در اختیار ما می‌باشد. ما می‌توانیم یک دنیای صلح، عدالت، شادی و ملکوت خدا را به محض خواستن داشته باشیم. اگر مردم مسیح و یکدیگر را دوست داشته باشند، هر کشف علمی جدیدی ممکن است برای کمک انسانیت صرف گردد، ولی باید فداکاری کرد، همانطور که سربازان برای خاطر میهن از هر چه دوست دارند صرفنظر می‌نمایند. ما باید برای خاطر جهان بیشتر افکار کوچک و عادی خود را از دست بدهیم. غیرمسیحیان فقط نصف مسئله لاینحل خدا را شامل می‌باشند. مسیحیانی که در خط مرزی نشسته و کمکی نمی‌کنند، نصف دیگر مشکل لاینحل او هستند. نه این که این اشخاص نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند، ولی اصل موضوع این است که نمی‌کنند، زیرا نمی‌دانند چطور این کار را بکنند. بسیاری از ما اگر فقط می‌دانستیم که چقدر مهم است که کفه ملکوت خدا را به خاطر نجات نسل حاضر پایین بیاوریم، وارد کار می‌شدیم. ای کاش می‌دانستیم که در تمام ساعات زندگی هر جا باشیم طرز فکر صحیح ما میان خدا و انسان پلی می‌سازد و خدا این پل را برای انجام اراده خود بر روی زمین و برای نجات نسل حاضر از هلاکت لازم دارد!

### عده کافی از ما می‌توانیم هم اکنون جهان را تغییر دهیم

هم اکنون مسیحیان کافی برای تغییر جهان داریم، ولی فکر آنها باید موافق با مسیح باشد. آنها تصور می‌کنند که فکرشان مال خودشان است و از این رو قسمت اعظم فکرشان بقیه افکارشان را مستهلک و نابود می‌سازد. بسیاری اشخاص دوست دارند که اعمال زشت دیگران را در نظر مجسم نموده و آنها را ناپسند بشمارند و از همین لحاظ افتضاح کاری این همه شایع است! اگر این نظریه صحیح باشد، پس وقتی که زبان خود را برای تنقید ریاکارانه دیگران به کار اندازیم به بدی کمک می‌کنیم. ما محتاج بسیج افکار مردم نیکو اراده هستیم تا یکباره حمله همگانی افکار نیکو آغاز گردد، آنوقت همه ما با یکدیگر کفه میزان را به طرف نیکی می‌چرخانیم و جهان را به یک رفعت جدیدی می‌رسانیم، ولی اینکه مردمان کوه نظر دارای افکار کوچک خودپسندانه باشند. این اصلی است که بیشتر مردم لازم دارند یعنی: افکار خود را متوجه اموری که باید واقع شود بکنید و متوجه چیزهایی که بدتان می‌آید ننمایید، چیزهایی را که مخالف آن هستید به دست فراموشی بسپارید، زیرا ما در اطراف هر چه فکر کنیم با فکر خود به آنها کمک می‌کنیم ولو این که مخالف آنها باشیم.

### عکس‌العمل افکار نیکو در خود ما

بعضی از خوانندگان ممکن است لب به شکایت گشوده و بگویند: «در اینجا هیچ اشاره‌ای نیست که دعا و فکر صحیح چه کارهایی می‌تواند برای من انجام دهد! فقط گفته می‌شود من برای دیگران چه می‌توانم بکنم.» کتب بسیاری درباره کمک به خودمان به وسیله دعا نوشته شده و توضیح می‌دهد که چطور می‌توان به مقصود رسید و چطور می‌توان ثروتمند شد و چگونه می‌توان تندرست شد و چگونه می‌توان معروف شد و یا چگونه می‌توان به آسمان و بهشت رفت، ولی در این دوره که دنیای مجروح و خون‌آلود ما مواجه با سخت‌ترین بحران تاریخی است و مانند شخص غریقی فریاد کمک بلند نموده، اگر بپرسیم که کوشش ما برای نجات این غریق برای ما چه سودی خواهد داشت، خیلی خودپسند هستیم! با این حال همین قدر می‌توان گفت که عادت به دعا برای دیگران، شخص را شریف و محترم می‌نماید یعنی:

- افکار شخص بزرگتر و بهتر می‌شود.
- خودپسندی شما از بین می‌رود.
- شما مانند مسیح می‌شوید.
- شما نوع بشر را برکت می‌دهید.
- همه آنهایی که شما را می‌شناسند شما را دوست خواهند داشت.
- مردم فکر می‌کنند که شما زیبا هستید، زیرا شما از تبسم مسیح نورانی می‌شوید.
- شادی شما ناشی از بخشندگی می‌شود نه از آن چه کسب می‌کنید.

«هر که جان خود را از دست دهد آن را نجات دهد.» در اندیشه حیات خویش و خوراک و پوشاک نباشید. ناول ملکوت

خدا و عدالت او را بطلید و همه این چیزها برای شما مزید خواهد شد.» اکنون خوب است کلیه این ملاحظات شخصی را فراموش کرده و بار دیگر افکار خود را معطوف به کمک به دیگران نماییم. ما باید همچون مجرای مابین نیروی خدا و احتیاج دنیا باشیم. هر چه بیشتر راجع به نفس خودمان فکر کنیم بیشتر مجرای میان خدا و جهان را مسدود می‌سازیم. هر چه بیشتر نفس را فراموش سازیم مجرای برکت مردم به وسیله ما وسیع‌تر می‌گردد. وقتی مردم حاضر نباشند که تا مورد تمجید واقع نشده و سودی نبرند، کمک نمایند راه ورود به ملکوت خدا را تنگ و دشوار می‌سازند. بزرگترین فداکاری ما در راه خدا این نیست که فقط خودپسندی نداشته باشیم، بلکه این است که نفس را فراموش کنیم تا محبت به شدت در ما جریان یابد و به وسیله ما به دیگران برسد.

افسانه مشهوری راجع به بهشت و جهنم هست. می‌گویند در جهنم مردم در دو طرف میز غذا می‌نشینند، ولی بازوانشان راست و سفت است، بطوری که نمی‌توانند غذا را به دهانشان برسانند. در بهشت هم به دور همان میز غذا می‌نشینند و همانطور بازوانشان سفت است، ولی یکی فرق دارد؛ یعنی اشخاص از یک طرف میز به طرف دیگر به یکدیگر غذا می‌دهند. البته این افسانه راجع به بهشت و جهنم درست نیست، ولی راجع به زمین ما صدق می‌کند. همه گرسنگی‌های بشر برای این است که ما در اثر خودپسندی برای غذا دادن به یکدیگر حاضر نیستیم. افکار روحی دعاها را خیلی راجع به خودمان است. خدا اجازه داده که نیروی بی‌پایان اتم مکشوف گردد و این نیرو سی میلیون مرتبه قوی‌تر از دینامیت است. اکنون دانشمندان می‌ترسند که مبادا بشر این قوه موحد را برای تخریب جهان به کار برد. دعا خدا را قادر خواهد ساخت که تنها قوه‌ای را که می‌تواند نژاد بشر را از نابودی نجات بخشد، آزاد سازد. این تنها سهم عظیم و بزرگی است که اغلب ما می‌توانیم به دنیا بدهیم و همین کافی است.

### این راه آزموده نشده است

سهم مشارکت ما ممکن است به قدری عظیم باشد که فکر بشر نتواند آن را در عالم خیال بگنجاند. فقط بسته به یک چیز است، یعنی شما چقدر وقت، علاقه، دل، فکر، روح، نیرو و دعا می‌توانید به کار جهانی خدا بدهید؟ اگر موضوع مندرجه در این کتاب درست باشد، پس از همه حقایق مهم‌تر است یعنی افکار خدا به علاوه افکار ما آینده را به وجود می‌آورد؟ حتی مردمان احمق هم جرأت ندارند که به این مبارزه عظیم پشت نمایند. همه ما باید از پیروی نفس و تبعیض و کوتاه‌نظری دست بکشیم، زیرا حماقت، کینه، تبعیض، و کوتاه‌نظری ما جهان را مسموم می‌سازد. ما باید افکاری مناسب فرزندی خدا داشته باشیم که شایسته خالقان جهان بیست سال دیگر و بعد از آن باشد. پس بیایید تا دعا کرده بگوییم: «ای خدا، دعای مرا برای کمک به نمایندگان و رجال ملل متفق به کار بر تا احتیاج شدید خود را به کسب معرفت تو حس نمایند، تا دعا کنند و با دقت به تو گوش دهند و صداقت را درست بشنوند و تو را کاملاً اطاعت کنند. دعای مرا طوری به کار بر که به مسیحیان هر جا حس مسؤولیت شدیدی برای دعا داده شود و به تو گوش داده و صداقت را درست بشنوند و کاملاً تو را اطاعت نمایند. مرا همچون مجرای به کار بر تا روح‌القدس را بر نوع بشر تابان سازم!»